از انتشارات یونسکو

بسوی حسن تفاهم بین‌المللی

تأثیر خانواده و اجتماع

در کودکانیکه کمتر از ۱۲ سال دارند

آذرماه ۱۳۳۴
بها : پانزده ریال

چاپخانهٔ دانشگاه

سازمان فرهنگی و تربیتی و علمی ملل متحد (یونسکو) طبق تصمیم سی و پنجمین جلسه شورای اجرائی یونسکو بمنظور اشاعهٔ علوم و فرهنگ و توسعه معلومات مردمان جهان و تزیید مناسبات فرهنگی و کمك بحسن تفاهم بین‌المللی با کمیسیونهای ملی در کشور های خاورمیانه از جمله کمیسیون ملی یونسکو در ایران قرار گذاشته است که منتخبی از انتشارات سودمند این سازمان فرهنگی جهانی را بزبانهای محلی اقتباس و ترجمه کرده وبا طبع و نشر آنها درمعرض مطالعه مردم بگذارند.

کمیسیون ملی یونسکو درایران برای اجرای این تصمیم یونسکو بترجمه وطبع و نشرشش کتاب ذیل:

۱ ـ حق تعلیم و تربیت.
۲ ـ آموزش تاریخ.
۳ ـ آموزش جغرافیا.
٤ ـ تربیت معلمان روستائی.
٥ ـ توسعه کتابخانه‌های عمومی.
٦ ـ تأثیر خانواده واجتماع در کودکان.

مبادرت ورزیده و اینك انتشارات مزبور در دبیرخانه کمیسیون ملی یونسکو درایران (خیابان موزه ـ اداره کل باستانشناسی) موجود است و امید میرود این کتابها که حاوی تجارب گرانبها واطلاعات و راهنمائیهای سودمند است و توسط دانشمندان و محققان نامدار جهانی نوشته و تألیف شده مورد استفادهٔ عموم واقع شود.

کتاب حاضر یعنی تأثیر خانواده واجتماع در کودکان بوسیلهٔ دانشمند محترم آقای فریدون اردلان ترجمه شده و کمیسیون ملی یونسکو درایران از همکاری ذیقیمت ایشان در نشر این کتاب سودمند سپاسگزار است.

فهرست

صفحه

	صفحه
مقدمه	۱
بررسی سنت‌های فرهنگی. بقلم دکتر روت بندیکت استاد نژادشناسی در دار المعلین دانشگاه کلمبیا	۵
نقشه تحقیقات دربارهٔ تعلیم و تربیت کودکان در تمدنهای مختلف.	۲۱
تأثیرات غیرطبیعی در روحیهٔ کودک. گزارش دسته	۳۹
تعلیم و تربیت و موانعی که اجتماع در مقابل آن قرار میدهد. بقلم دکتر آلوا میردال، کارشناس تعلیم و تربیت کودکان و عضو فعلی دبیرخانهٔ ملل متحد، ادارهٔ مسائل اجتماعی.	۵۵
اصلاحات.	٦۷
ضمیمه ـ فهرست اعضاء هیئت مدیره، کارآموزان و مشاورین ـ فنی که در دورهٔ کارآموزی تحقیقات عملی در بارهٔ تعلیم و تربیت کودکان کمتر از سیزده سال، شرکت داشته‌اند.	۷٦

مقدمه

بوسیلهٔ «استاژ تحقیقات عملی» یا «سمینر» یونسکو نوع خاصی کنفرانس بین‌المللی تشکیل میدهد که در آن کارشناسان منتخب کشورهای مختلف برای بررسی پاره‌ای از مسائل مربوط بتعلیم و تربیت اجتماع میکنند. یك دورهٔ کار آموزی تحقیقات از نوع مزبور از تاریخ ۲۱ ژوئیه تا ۲۵ اوت ۱۹٤۸ در «پود برادی» (۱) واقع در کشور چکوسلواکی بمنظور پژوهش در بارهٔ تعلیم و تربیت کودکانیکه از سه تا سیزده سال دارند ترتیب داده شد. انتشار این رساله یکی از نتایج اقدامات مزبور محسوب میشود.

پانزده کشور نمایندگان خودرا به «پود برادی» اعزام داشته بودند سی ویکنفر در این دورهٔ کارآموزی شرکت جستند: ۱۲ نفرزن و ۱۲ نفر مرد. قسمت عمدهٔ آنان را معلمین و معلمات کودکستانها و آموزشگاههای ابتدائی تشکیل میدادند.

معهذا باید ذکر کرد که بین شرکت کنندگان شش نفر بازرس تعلیماتی، دو نفر مدیر آموزشگاه، سه نفر از معلمین آموزشگاههای متوسطه، چهار نفر از معلمین دانشسراها، سه نفر از دانشجویان رشتهٔ تربیتی وسه نفر کارشناس تعلیم و تربیت کودکان حضور داشتند. ضمن اسنادی که بوسیلهٔ کنفرانس مذکور تهیه شده قسمت عمده‌ای از مقاصد و نظرهای ملی وحرفه‌ای بیان گشته است.

Podebrady–1

دورهٔ کارآموزی «پودبرادی» نیز مانند سایر «سمینرهای» یونسکو بوسیلهٔ دسته های کوچك تحقیقی کار خود را انجام داده است. مجموعاً چهار دسته باآزادی و یگانگی چهار وضع و حالت زیررا درخصوص تعلیم و تربیت و رشد کودکان مورد بحث قرار داده‌اند بدین ترتیب: کودك در تمدن‌های مختلف؛ تکامل روانی کودك؛ تأثیرات غیرطبیعی در روحیهٔ کودك؛ اهداف و مساعی تعلیم و تربیت. این چهار دسته اهمیت خاصی برای تعلیم‌وتربیت و تقویت روحی کودکان قربانی جنگ قائل‌شده‌اند.

رسالهٔ حاضر حاوی متن دو سخنرانی که در جریان کار آموزی تحقیقات‌عملی ایراد گردیده و گزارش‌دسته‌ایکه در باب «تأثیرات غیرطبیعی در روحیهٔ کودك» مطالعه کرده‌است و همچنین یادداشتی در بارهٔ شیوه‌های تتبع نسبت بوضع کودکان در تمدن‌های مختلف میباشد.

نخستین سخنرانی بوسیلهٔ خانم روت‌بندیت(۱) راجع بموضوع: «هر نسل‌از نظر امتزاج‌تدریجی آن باز ندگی‌اجتماعی و تحت نفوذ عادات ورسوم چه‌اثری دارد» ایراد شد.

خانم نامبرده مخصوصاً بتشریح شیوه های مربوط بتهیهٔ وسائل تولید ورشد و تعلیم و تربیت کودکان‌در کشورهای‌مختلف اروپامبادرت جست. گفتارمزبور آخرین‌سخنرانی‌است که خانم بندیت،قبل‌ازمرگش که در ۱۷ سپتامبر ۱۹٤۸ اتفاق افتاد، ایراد کرد. یونسکوسربلند است ازاینکه توانسته اثری را از این کارشناس گرانمایهٔ علوم‌بشری که طی دوران زندگی‌خود، بوجه قابل تحسینی دربیشرفت حسن تفاهم‌بین‌ملتها سهیم بوده است، انتشاردهد.

خانم‌بندیت‌همچنین‌یادداشتی را که متعاقب‌سخنرانی خودتنظیم کرد

Ruth Benedict —1

بکارآموزان عرضه داشت . این سند فنون گوناگون قابل اجراء را بمنظور بررسی زندگی اجتماعی وروانی کودکان درمحیط های مختلف نشان میدهد .

ضمن یادداشت مذکور گزارش دسته ایکه بطور اساسی درباره تأثیر محیط خانوادگی در تکامل روحی کودك بحث کرده اند بیان شده است . این رساله باذکر مفاوضهٔ دکتر آلوا میردال (۱) راجع بموانع نظم اجتماعی که بتعلیم و تربیت لطمه وارد میسازد ، خاتمه مییابد ؛ مؤلف مزبور مخصوصاً درباره تأثیرات مادی که موجب نمو بدنی ورشد اخلاقی کودکان میگردد توجه وتأکید میکند .

این مدارك متعدد بمناسبت پیوستگی عمیق مطالبشان ضمن یك رساله منتشر گردیده است وتمام آنها بمنظور توضیح پاره ای عوامل محیط خارج ازآموزشگاه که کودکان سنین از۳ تا۱۳ تحت تأثیرآن قرار میگیرند ، انشاء شده است . درگزارش کامل خانم آز گرودا اسکارد (۲) رئیس دورهٔ کارآموزی واستاد روانشناسی دانشگاه اسلو (نروژ) ودر گزارش دستهٔ تحت سرپرستی آقای لوئی میلان (۳) استادرشتهٔ تربیتی دردانشگاه لوزان (سوئیس)، تحت عنوان: «در کلاس با کودکان کمتر از۱۳ سال» اطلاعات وسیعی درباره کارهای مربوط بدورهٔ کار-آموزی «پود برادی» ملاحظه میشود .

هدف دورهٔ کارآموزی تحقیقات عملی یونسکو آنست که بشرکت کنندگان امکان مبادلهٔ اطلاعات، مباحثه در نظرها وشیوه ها ویافتن طریق حل پاره ای ازمسائل تعلیم وتربیت وزندگی کردن برای مدتی دریك

Aase Gruda Skard -2 — Alva Myrdal - 1
Louis Maylan - 3

اجتماع بین‌المللی،داده شود.شایسته‌است تصریح گردد که‌انتشار این قبیل رسالات اثر و نتیجهٔ اساسی اینگونه مجامع را بیان نمیکند؛زیراموفقیتهای یك دورهٔ کارآموزی تحقیقی را نباید با اسنادیکه از آن ناشی میشود مقایسه کرد، بلکه اثری که درشرکت کننده گان وهمراه آنان،درمحافل تعلیماتی کشورشان بوجود میآید مبین آنست .

بررسی سنت‌های فرهنگی

بقلم

دکتر روت بندیت

استاد نژادشناسی در دارالمعلمین

دانشگاه کلمبیا

در برنامهٔ سال ۱۹۴۸ یونسکو لزوم «تحقیقات در بارهٔ عواملی که فرهنگ، هدف وروش قضائی کشورهای مختلف را مشخص میکنند. این تحقیقات درهر کشور بمنظور تقویت علاقه‌مندی وحس احترام برای هدف واعتلای سایر کشورها وهمچنین بخاطر تشخیص صحیح مسائلی که آن کشورها باید حل وفصل کنند صورت خواهد گرفت(۱) .» تصریح وتأکید شده است.

یکی از نکات اساسی این تحقیقات عبارت خواهد بود از مطالعهٔ طرز تربیت جوانان از نظر شرکت آنان در بهبود واصلاح فرهنگ ملی . در عین ایجاد این قبیل اصول کلی، یونسکو اعتقاد خودرا چنین بیان میکند که با تشخیص وتمیز اختلافات فرهنگی که بین ملل متمدن وجود دارد میتوان همکاری بین المللی را تسهیل نمود . معهذا در اکثر کشورها ، نظریهٔ مخالف آن تا کنون حکمفرما بوده است . اغلب، کسانیکه آرزوی برقراری یك همکاری بین المللی دارند همانا اشخاصی هستند که بکاهش اختلافات اساسی بین ملت‌ها علاقه‌مند میباشند ؛ آنان برای تأمین وحدت خصائل وانگیزه‌های بشری بدون بحساب آوردن اختلاف عادات ورسوم، فرهنگ وجهات دیگر که باعث جدائی مردم میشود پافشاری میکنند.

۱ــ برنامه سال ۱۹۴۸ یونسکو(۵۰۱۰۱۰۱)

بعکس کسانیکه‌خود رادرمقابل همکاری‌بین‌المللی قرار میدهند، مسؤلیت مناقشات جهانی را ناشی از اختلافات موجود بین ملتها قلمداد میکنند . بنابادعای آنان‌هریك ازاین‌اختلافات بنوبهٔ خوددلیل تازه‌ایست بر اینکه گویا ملل دیگر بد هستند و مقاصد بدی دارند . غرض این دسته که دائما آنرا بیان میکنند اینست که نمیتوان ، تاوقتی ملل دیگر خصائل وعاداتی راکه فرهنگ خاص آنان با آن ممزوج گردیده‌است ازخود دور نسازند، یك دنیای مسالمت آمیز بنا کرد .

چنین است وضع کهنه ایکه طی قرنها متداول بوده است‌ومسلما تأثیری درصلح جهانی ندارد ، بهمین جهت یونسکو توصیه میکند کـه کارشناسان علوم اجتماعی اینك ابتکـار تغییر آنرا در دست گیرنـد و اختلافاتی راکه موجب‌افتراق‌ملت‌ها درمسائل اساسی مانندتعلیم‌وتربیت کودکان میباشدمورد بررسی‌ومطالعه قرار دهند . یونسکوتأییدمیکند که درعمل بایداین نکته‌را درنظر گرفت که اجتماعات‌بشری‌بایکدیگر یکسان نیستند . میدانیم که در روابط بین افراد، فقط یك موجود واقعاً جاهل میتواند مدعی شود که تمام بستگان ودوستانش همانند خود او هستند ؛ شخصیکه‌ازنظرروانی سالم‌است این‌اختلافات راتشخیص‌میدهد وبدان وقع میگذارد . یونسکو هم از اینرو پیشنهاد میکند که رفتارو اعمال صحیح روانی ملت ها اشاعه داده شود ومعتقداست که‌یك مطالعه کاملامساعدبا رعایت بهترین‌طریق برای رفع اختلافاتی که بین ملت‌ها وجود دارد همکاری جهانی را تسهیل خواهد کرد .

اجرای این قسمت ازبرنامهٔ یونسکـو مخصوصاً در دنیای امروز ضرورت‌دارد. هیچ‌ملتی نمیتوانداز‌این پس تنهابخاطرخودش‌زندگی کند.

در دنیای جدید مطلقاً لازم است که هرملتی غیر از طرز زندگی خود باشکال دیگر زندگی نیز مأنوس و آشناشود. این موضوع در گذشته بندرت تحقق یافته است. لیکن اختراعات فنی در قسمت حمل و نقل، در ارتباطات و وسائل جنگی دیگر وضع را تغییر داده است. این اختراعات بسیاری از اعمال را که سابقاً جزو خصائل ملی محسوب میشد اینک متروک ساخته است. اجازه دهید از تاریخ «اتازونی» برای شما مثالی بیاورم. آمریکائیها بلحاظ آنچه در کشور خود مشاهده میکنند مطلقاً عقیده دارند که مردم صرفنظر از ملیت اولیه خود میتوانند و میخواهند با خصائل و عادات و رسوم آمریکائیها، که برای آنان بیان شده باشد، خو بگیرند.

این عقیده از نظر ملی نتائج نیکوئی داشته است. زیرا بدانوسیله ممالك متحدهٔ آمریکا امکان یافته اند ازاهالی تمام کشورهای اروپائی که بآمریکا آمده اند ملت آمریکا را تشکیل دهند. ظرف پنجاه سال یعنی ازسال ۱۸۷۰ تا ۱۹۲۰ بیست میلیون نفر اروپائی با خانواده‌های خود بقصد اقامت وارد اتازونی شده و «تابعیت آمریکا» را پذیرفته‌اند بنابراین نباید تعجب کرد اگر آمریکائیها چنین میپندارند که طرز زندگی آنان میتواند همهٔ مردم جهان را بسوی خود جلب کند. این پندار مبتنی بر تجربه ایست که بنوبهٔ خود از طرز زندگی ملی ناشی میشود. باوجود این از نظر بین‌المللی، نه فقط این وضع آمریکائی تعبیر مناسبی نیافته بلکه خصوصیت مخربی نیز پیدا کرده است. نباید تصور کرد که هرملتی همان اندازه سنن خود را حفظ میکند که آمریکائیها بحفظ عادات و رسوم خود علاقه‌مندند. در وضع فعلی باید مسائلی را در نظر گرفت، باین معنی که آمریکائیها باید اختلافاتی را که بین ملتها وجود دارد قبول کنند

و بدان وقع گذارند؛ بایستی عادت کنند درهریك از کشورهائیکه باآنها ارتباط دارند ، موجودیت فرهنگی عقاید مختلف را که بحیات خودادامه خواهند داد ، رعایت کنند ؛ باید مانند سایر ملل بدانند همچنانکه تمدن کشور خود را تحقیر نمیکنند سنن کشور های های دیگر را نیز محترم شمارند .

تجزیه و تحلیل اختلافات ملل

مطالعهٔ اختلافات موجود بین ملت ها مستلزم مقایسه و بررسی تطبیقی تمدن آنها میباشد . دراین باره مطلبی وجود دارد که مخصوصاً از نظر جامعه شناسی قابل توجه است و آن ضرورت بررسی بعضی از نتائج اساسی است که چنین مطالعه ای را میسر میکند. نتائج مذکور میتوانند برای درك تمدن‌های فرانسوی وانگلیسی بهمان اندازه کمك کنند که برای مطالعهٔ ثمربخش زندگانی قبائل بانتو ومالزی لازم خواهد بود . اینك پاره ای از این نتائج ذکر میشود :

۱- در اغلب حالات ، طرز زندگی همراه باظهور تعدی یاتقوی تحت تأثیر یك نظم اجتماعی قرار دارد ؛ این خصوصیات ناشی از وضع نژادی و خصلت غریزی نیست، تااینکه بوسیلهٔ آن چنین تعبیر کنیم که افراد بشر درهمه جا باتمایلات تجاوز آمیز و توأم با خشونت متولد میشوند . درحیوانات غریزه نقش بسیار بزرگی دارد ؛ اما اگر بشر مقام اول رادر جهان بدست آورده وباین همه موفقیت‌ها نائل آمده است ؛اینها فقط ناشی ازغریزه نیست زیرا بشربطور مؤثر وسائل حمایت خودرا برضد تغییرات طبیعت تعبیه کرده است ؛ زیرا او نباتات را رویانده و حیوانات را اهلی کرده است و نیز بدین جهت که او قوانین ؛ اشکال زندگی خانوادگی ،

قواعد اخلاقی و مذهبی را بوجود آورده‌است. آنچه را بشریت کشف کرده با اعمال وسنن خود درآمیخته است و بوسیلهٔ این اعمال وعادات و رسوم‌است که زندگی نسل‌های آینده شکل مخصوصی بخود میگیرد، این عوامل باعث میشود که مردم خودرا کم و بیش متجاوز نشان بدهند؛ و به خودپرستی پردازند؛ یا قضاوت مضر و نا صحیح کنند؛ آنان‌را که پول‌و ثروت‌دارند‌ستایش کنند ویابه‌بدبینی و نفاق‌دچارشوند زیرا مردم وابسته بیکدیگرزندگی میکنند.

در هر اجتماع افراد ناگزیر از ایجادقواعد ورسومی برای اداره وتنظیم روابط متقابل خودمیباشند ازقبیل قواعد برای خرید وفروش؛ ازدواج و بقای نسل، اداره کردن دستگاه دولت وپرستش خدا. میتوان موضوعات‌اجتماعی تعدد زوجات،وحدت زوج وزوجه وبالاخره تعدد شوهران را بعنوان مسائل‌قابل حل‌ذکر کرد. هریك‌ازاین‌سه‌روش میتواند بیك طرززندگی که در آن مصونیت خانواده تأمین‌خواهدشد وفرزندانی که دراین خانواده‌متولد میشوند محل امن واستواری بدست خواهندآورد،منتهی‌شود. دراین سه‌حالت؛دروحدت زوج وزوجه‌مانند تعدد زوجات ممکن است اختلافاتی بوجود آید یا درعمل آنرا بوجود آورند، کسانیکه‌بین‌ما بهبود و اصلاح جهان رامیجویند‌بهتر است توجه خودرا بمعایبی که ازپیش‌موجب مردود شدن‌یکی ازاین مسائل‌سه‌گانه میشود معطوف دارند، در حقیقت پیشرفت بررسی تطبیقی ومقایسهٔ تمدن ها مستلزم واقع‌بینی واغماض بسیاراست.

۲ـ اشکال تمدن که درهر اجتماع بوسیلهٔ افرادآن ابداع وازیك

نسل بنسل دیگر منتقل میگردد ،درهرصورت مبین ارتباط وپیوستگی زیادی است یك اجتماع که برحسب یك قانون فوق العاده صریح باجنایتکاران خود رفتار میکند باز هم تمایل دارد که یك نوع تشریفات مذهبی را اجراء کند و ضمن تعلیم و تربیت کودکان خود را مقید بتشریفات نشان بدهد. در اجتماعی که مردم ازمتابعت غریزهٔ خویش بیم دارند ودر نتیجه غریزهٔ خود را محکوم میکنند؛ کوشش میشود خود را دریك وضع کتمان آمیز وجلو- افتاده، نه تنها درزندگی عمومی ،بلکه حتی درمرحلهٔ پائین تر ، درروابط بین زن وشوهر ،بین اعضاء خانواده و کودکان وبین دوستان جلوه دهند. درآخرین تجزیه وتحلیل، بایستی گفت که هر نوع تمدن خصوصیات روحی وجسمی افرادی که بچنین اجتماعی تعلق دارند وابسته میباشد ؛ خلاصه خصائص روحی وجسمی بشر بآسانی وبدون استنتاج تناقضات آن قابل درك نخواهد بود .

۳- طرز رفتاری که افراد پیش میگیرند وبا خود بصحنهٔ اجتماع منتقل میسازند بایستی برای هر نسل موضوع تعلیم و تربیت جدیدی قرار گیرد. توجهی بوضع مردم فرانسه که بنظر میرسد طی قرن ها در کشور فرانسه سکونت دارند وهلندیها که بنظر میآید در کشور هلند اقامت گزیده اند معلوم میکند که بندرت اتفاق افتاده که باهر نسل مردم فرانسه وهلند بطور کامل خود را تغییر داده باشند . کودکان خردسال بطور غیر مشخص بتمام انگیزه ها پاسخ میدهند وآنان را باید برای اکتساب عادات ورسوم وخصائلیکه بهر ملت وفرهنك آن شخصیت میدهد راهنمائی کرد. برحسب روشی که بوسیلهٔ اقوام وبزرگتران باکودکان اتخاذ میشود و برحسب شیوه هائیکه مربیانشان بمنظور تشویق وباتنبیه آنان بکار میبرند، تحت تأثیر آنها تغییر واختلاط وتطوری صورت میگیرد که برای نسلهای

جدید انطباق واستیناس راباجتماع و کشور خود امکان‌پذیر مینماید.

تربیت کارشناسان مامور بررسی اختلافاتی که ملتهارا از یکدیگر جدا میکند

هنوز از مرحلهٔ اول بررسی اختلاف تمدنها که بین‌ملل‌وجوددارد تجاوز نشده است بنابراین شرکت کنندگان در این دورهٔ کارآموزی (استاژ)فرصت مشارکت در تحقیقات‌وتفحصات لازم را دارند. در نتیجه مفید خواهد بود که چندکلمه‌ای در بارهٔ روشهای متداول برای تربیت اشخاصی که مأمور انجام این نوع مطالعات خواهندشد سخن گوئیم:

هربررسی تطبیقی ومقایسهٔ تمدنهای بشری ، بدون رعایت افکار عمومی‌محل امکان ناپذیر است. وهیچ محققی دراین باب نمیتواند بدون توجه بموضوع افکار عمومی نتایج عالی بدست‌آورد. همچنانکه ادامهٔ مطالعات‌تطبیقی‌در بارهٔمذاهب‌درقرون ۱۶و۱۷ یعنی‌در دورانی که‌اروپا براثر جنگهای مذهبی ازهم گسیخته بود،امکان نداشت ؛همان‌طور هم مبادرت بیك بررسی مثبت درخصوص اختلاف اشکال زندگی بشری‌تا وقتیکه این‌اختلاقات بنوبهٔ خود نتایج مذمومی‌را موجب میشود ،مقدور نیست.در تمدن‌مغرب زمین، کشورهابرحسب‌اینکه‌هر کس وظیفهٔو«جای خودرا» بداند وجه‌مشترك دارند وانجام‌این‌وظائف ؛برای هر کس ،اعم ازاعیان ودهانی شرط‌احترام خود اوست. امادراروپا کشورهائی هستند که درشرایط اجتماعی آنها فردی که بوجود میآید فقط نقش بسیار متوسطی‌را ایفا میکند ودر آنجا افراد بوظائف‌خود ؛نه‌برحسب « مرتبهٔ اجتماعی» بلکه باقتضای اینکه موجودات انسانی هستند و« اینکه آنان بهمنوعان‌خود ارج‌میگذارند»ارزش‌مینهند. هیچ محققی نخواهدتوانست بیك بررسی‌مثبت دربارهٔ انواع مختلف تمدنها بپردازد درصورتیکه‌این یاآن نوع‌تمدن‌رابااحساسی مشابه‌آنچه نیاکان مادر قرن شانزدهم‌در بارهٔ

ملحدین و بت پرستان داشته‌اند تلقی کند.

یك اثر کلاسیك از اواسط قرن نوزدهم بیادگار مانده است که برای کسیکه به بررسی اختلافاتیکه بین ملتها جدائی میافکنند علاقه‌مند باشد بسیار گرانبهـا تواند بود: این اثر عبارت است از «دموکراسـی در آمریکا»(۱) از الکسیس «توکویل(۲)». مقارن سال ۱۸۳۰ این فرانسوی بزرك، که تحت رژیم سابق در کشور فرانسه پرورش یافته بود، برای مطالعهٔ زندگی دنیای جدید بآمریکا عزیمت کرد؛ وی اثر خود را بدین منظور تألیف کرد که برای اروپائیان از یك طرز زندگی که بنابفرض او دردنیای قدیم دیرتر توسعه مییابد توصیفی کند؛ از یك طرز زندگی که در آن از طبقات و امتیازات، بقایای فئودالها که در کشور خوداو برقرار بود اثری نمیتوان یافت؛ از یك طرز زندگـی که درمردان وزنـان یك روح تازه‌ای نمایان میساخت و بروابط بشری خصوصیت دیگری میبخشید. طی یك قرنی که از تألیف اثر «توکویل» میگذرد، روشهای دقیق وصریحی برای مطالعهٔ تطبیقی و مقایسهٔ تمدنهای مختلف ابداع گردیده، لیکن هدف این بررسیها همانست که «توکویل» مورد توجه قرار داده بود.

بطور کلی، برای تربیت کارشناسان بررسی تطبیقی و مقایسهٔ تمدنها ابتدا باید آنان باموسسات اجتماعی، که تعداد آنها بسیار است ودرقسمتهای مختلف جهان معرف یك جنبهٔ محلی میباشد، تماس گیرند؛ سپس برای مشاهده گروههای کوچك ابتدائی بسیار متنوع جامعهٔ بشری، مانند قبائل وحشی که در آن زیست میکنند اعزام شوند.

درست نشناختن مؤسسات اجتماعی و وضع روحی این گروهها دانشجو را برای وصول بفهم آنها ناگزیر از رعایت ملاحظات و برداشتن

Democratie en Amérique (1)
Alexis de Tocqueville (2)

یادداشتهای مفصل میکند. «عکس العمل یك تمدن جدید» بنوبهٔ خود در انواع تمدنها آزمایشیرا که بآسانی قابل اجراءاست بوسیلهٔ روش دیگری ایجاب میکند. پس از بررسی وضع یك قبیلهٔ معین، میتوان بوسیلهٔ کاملا مؤثری بمطالعهٔ اشکال تمدن، منحصراً در یك کشور مخصوص پرداخت.

کار شناسان همچنین میتوانندخودرا برای بررسی تطبیقی و مقایسهٔ تمدن‌های مختلف، ازطریق آزمایش و مطالعهٔ عادات و رسوم ملت خود، مهیا کنند، مباحثات و ملاحظاتی که بخوبی تنظیم‌شده‌اند، مطالعهٔ داستانها فیلمها، یانظرهای هنری میتوانند نتایج مفیدی داشته باشند، مشروط براینکه امور تحت‌هدایت‌مردان وزنانی اجراءشود که تعلیم‌وتربیت آنان کاملا باانطباق برآنچه‌سابقاً شرح‌داده شد پیشرفت کرده باشد و بشرط اینکه‌مدارك مربوط بیك کشور توأم بامدارك بدست آمده از کشورهای دیگر، حوائج تعلیم‌وتربیت حرفه‌ای‌رانأمین کند.

بررسی پیدایش خصلت ملی.

دورهٔ کارآموزی فعلی یونسکو برای‌هیئت مأمور تعلیم و تربیت کودکان ویکی ازدسته‌های راجع بموضوع «تعلیم و تربیت کودکان‌در ملل مختلف» بوجود آمده است بموجب برنامهٔ یونسکو؛ این دسته ملاحظه میکند که وظیفه او تنها بطور ساده بررسی و آزمایش تعلیم و تربیتی که کودك درآموزشگاه تحصیل‌میکند نیست. بلکه‌شامل بررسی آنچه کودك‌درخانواده‌خود ودراجتماع بدست‌میآورد نیز میباشد بنحوی که «تربیت‌جوانان‌ازنظرسهیم‌قرار دادن آنان در بهبود و اصلاح فرهنگ ملی» بمرحلهٔ اجرا درآید. امیداست که عده‌ای از کارآموزان بتوانند‌در مباحثاتی که اینجاجریان دارد وهمچنین درفهرست‌های‌موضوع تحقیقات

و پرسشنامه‌های ما، شوق و رونقی بوجود آورند، و پس از مراجعت بکشور های خود بتوانند مشاهدات منظمی را که ضمن یادداشتها یا گزارش‌های خود ذکر خواهند کرد، عملی سازند و نیز در بهبود تفاهم متقابل بین ملتها مشارکت نمایند.

در هر کشور تأثرات و حالات کودك بر حسب طرز مراقبتی که متناسب احتیاجات طبیعی او بعمل آید، توسعه مییابد. چگونه، چه وقت، از چه و بوسیلهٔ چه کسی کودك تغذیه میکند؟ چگونه باو آموخته میشود که حوائج فیزیولوژیك خودرا تنظیم کند؟ در چه مقیاس و چگونه حرکات او محدود یا تشویق میشود؟ کدام وعده‌ها و کدام تهدیدات برای خواباندن او بکار میرود؟ آیا وسیله‌ای برای جلوگیری از تماس کودك با اعضاء تناسلی او وجود دارد یا نه؟ رفتار آمیخته با آزرم و حیا که در بارهٔ آن اصرار و تأکید میشود کدام است؟ به چه وسیله و از چه سالی اختلاف رفتار و سلوك با نوزادان پسر و دختر آغاز میشود؟ پاسخ این سؤالات بطور قابل ملاحظه‌ای بر حسب کشورهای مختلف اروپا تغییر میکند. کودکان بوسیلهٔ رفتار مختلفی که در بارهٔ آنان متداول است، در مواقع و جریانات مختلف، خواه هنگام خوشنودی یا بعکس در حال خشم، مورد آزمایش قرار میگیرند. بدین ترتیب کودك میتواند بغریزه‌های خود اعتماد کند یا از ترس آنها را رها سازد؛ او میتواند تعلیم داده شود که در برابر رفتار بد خود منتظر مجازات باشد و براثر حسن سلوك خود گاهی تشویق گردد؛ همچنین او میتواند بفهمد که عاقل بودن «طبیعی» و مطبوع است. او میتواند درك کند که امنیت و آسایش او در حرف‌شنوی از بزرگتر است؛ همچنانکه او حق دارد مقاومت در برابر دستورهای بزرگتر را نیز بیاموزد.

بررسی پیدایش اختلاف تمدنها، تحقیقاً عبارت است از تفحص در

دراینکه چگونه هر نسل از نظر اختلاط تدریجی با زندگی اجتماع، در اعتبار سنت‌های آن تغییراتی بوجود میآورد. یك چنین روش با استفاده از موفقیت‌هائی که در این خصوص بوسیلهٔ پاره‌ای از علوم وابسته بیکدیگر بدست آمده و همهٔ آنها در چنین تحقیقاتی مؤثر هستند، قاعدتاً امروز امکان پذیر است؛ باید تذکر داد:

الف- بررسی تکامل جسمی کودك؛ این تکامل قواعد وقوانینی دارد، شایسته است وابستگی آن با قوانینی که رشد سنی کودك را تعیین میکنند ودر بعضی ازقسمت‌ها تحت‌تأثیر عادات ورسوم واقع میشوند، در نظر گرفته شود؛

ب- بررسی وضع زندگی انسانی، انسان روح خالص نیست؛ دارای جسمی است؛ این جسم میتواند خود را بوسائل مختلف برحسب مرحلهٔ تکامل متجاوز نشان بدهد، خواه ازطریق دهان (گاز گرفتن)، خواه بوسیله دفع (کثافات) یابطریق دیگر؛ برطبق وضعی که براثر این عادات جسمی بوجود میآید، خصائل مختلف افراد تکامل می‌پذیرد؛

ج- بررسیهای پزشکی راجع به بیماریهای دماغی. این بررسیها نادرست بودن فرضیه هائی را که بموجب آن جسم وروح هر یك از دیگری جدا ومستقل میباشند نشانداده‌است؛ این بررسی‌هاارتباط کاملی را که بین نوسانات احساسی یا روانی و بدکار کردن بدن وجود دارد، آشکار کرده اند؛

د- مداوای امراض روحی: طرز جدید مداوای امراض روحی بمیزان وسیع، قوا وعواملی را که درتکامل شخصیت تأثیر دارند معرفی کرده است؛ این طریقه درمعالجهٔ امراض دیگر نیز بکار برده‌شده‌است؛ اما درمطالعه راجع به پیداشدن‌فرهنگ‌ها، این‌شیوه طبعاً بطرزدیگری

مورد استفاده قرار میگیرد ، دریك چنین بررسی،شیوهٔ مداوای روحی دیگر یك طریق معالجه نیست ، بلکه بعنوان وسیله‌ای برای توسعهٔ آگاهی و شناسائی قوا وعوامل فرهنگی بکار میرود .

اینك موقع آن فرا رسیده است که با استفاده از موفقیت‌هائی که درعلوم وابسته بیکدیگر بدست آمده است در بارهٔ « تربیت جوانان از نظر سهیم قراردادن آنان در بهبود یك فرهنگ ملی » بمطالعه پردازیم. کافی است که مشاهدات خودرا منظم ومتمرکز سازیم ومطالبی که میتوانند ما را هدایت کنند یادداشت کنیم .

رشد وتربیت کودکان در کشورهای مختلف اروپا

یك ضرب‌المثل بلغاری چنین میگوید : « بکودکی که نگرید پستان نمیدهند » (تا نگرید طفل کی نوشد لبن) این ضرب المثل تنها دربلغارستان مصداق ندارد بلکه در کشورهای‌اروپای مرکزی‌وشرقی نیز با کودك‌بنابرارضای حوائج‌اوروبهٔ‌متمایزی درپیش‌میگیرندو کودك را تابع آن قرار میدهند . مثلا از روی ساعت اوقات تغذیهٔ اورا تنظیم میکنند یامانند وضعی که درلهستان متداول است چنین تصور میکنند که برای تقویت ریه‌های کودك مادرش بایداورا آرام نکند بلکه‌بحال خودگذاردتا هرچه میتواند بگرید . در بعضی از کشورها ، ملاحظه می‌شود که‌مادرموظف‌است کودك راموقع گریستن‌لااقل دریك‌قسمت‌از روز بحال خودبگذارد ؛ درسایر کشورها ، از گریهٔ کودك جلوگیری میکنند زیرا فریاد کودك برای بزرگتران واقعاً نامطلوب است ؛بازهم دربعضی‌از کشورهافریاد کودك‌بمنزلهٔ ضجه وتضرعی‌است که‌بزرگتران خود را ناگزیر ازپاسخ دادن‌به‌آن میدانند .

یك تجسم عالی از اختلافاتی که‌در بارهٔ رشد و تربیت کودکان بین کشورهای مختلف اروپا وجود دارد، بوسیلهٔ موضوع اعمال تحریک آمیز بوجود میآید. درممالك متحدهٔ آمریکا، همچنین در فرانسه و انگلستان، از هرنوع فشار آوردن براعضاء بدن کودك اجتناب میکنند، پزشکان آمریکائی اعلام کرده‌اند که‌جلوگیری ازحرکت اعضاء بدن کودك بوسیله قنداق موجب رعشه وانقباض بعضی ازعضلات میشود. با وجود این دربسیاری از نقاط جهان، نوزادان قنداق میشوند. بدون آنکه‌این امر موجب انقباض عضلات آنان گردد. نژاد شناسان بخوبی میدانند که‌در بررسی راجع بکودکان، تنها کافی نیست که گفته شود نوزادان‌را باید قنداق کرد یانه. در آمریکا نوزادان هندی‌را محکم‌می‌پیچند ودرسطح گهواره قرار میدهند، این روش کلیهٔ اقسام مختلف را شامل میشود. دربعضی ازقبائل هندی، قنداق کردن،در کودکان ۳ یا ٤ سال موجب یکنوع خمودگی و عدم فعالیت‌میشود، و آنان را عادت میدهد که بصورت بوداهای کوچکی بیحرکت باقی بمانند،بدون آنکه بتوانند حتی انگشت‌خود را، برای دور کردن مگس‌هائی که روی چهرهٔ آنان مینشینند، بلند کنند.

درسایر قبائل، که‌طرز قنداق کردن فرق‌میکند، بچه‌هاسرشار از ابتکاروانرژی‌هستند.دراروپا برحسب کشورها ،اختلافات‌فاحشی‌در بارهٔ تأثیر قنداق کردن‌در کودك وجود دارد.

در کشورروسیه معمولا قنداق‌بسیارفشرده وطویل‌است .درآنجا چنین‌عقیده دارند که قنداق کودك‌را دربرابرشدت غریزه‌حمایت میکند. میگویند کودکیکه قنداق‌نشود‌خودرا ازتخت‌خواب‌بزیرمیافکند،خودرا

کور میکنند یا دست و پای خود را میشکنند. چنین میپندارند که اگر بچه قنداق نشود، مادرش باید تمام وقت خویش را صرف مراقبت حرکات او نماید. از این رو مبارزه ایکه در بدو امر بر ضد قنداق کردن در اتحاد جماهیر شوروی آغاز شده بود متوقف مانده است. اینگونه قنداق کردن که در روسیه متداول است بکودك میآموزد که بزودی بین تمایلات درونی، که بنظر نمیرسد مشکلات و موانع خارجی را تحمل کند، محدویت ها و قیود محیط، که بهای پرداختی برای محافظت تمایلات درونی تلقی میشود، تشخیص صریحی بدهد.

در لهستان قنداق کردن مبتنی بر عقاید مختلف است. کودکان لهستانی را بمناسبت شکنندگی استخوانهایشان قنداق میکنند. استخوان کودکان بدون کمك قنداق میشکند. نخستین نتیجهٔ قنداق کردن آنستکه اعضاء شکنندهٔ بدن استحکام لازم را برای دوران جوانی بدست میآورند. مانند حوادثی که بنا بضرب المثل لهستانی عبارتند از: «یك مائدهٔ آسمانی» یعنی یك بخشش آسمانی، قنداق کردن برای کودکان در بارهٔ آنچه تحمل آن در زندگی لازم است درسی محسوب میشود. مثلا یك جوان نباید بگوید که شغل یا حرفه اش خوبست، بلکه بعکس باید برروی آنچه این حرفه یا شغل برای او ارزش تحمل و زحمت دارد، ودر خصوص روح انضباطیکه از آن ناشی میشود، تکیه کند. در نتیجه، آنجا، خصائل مثبت، واحترام خود او وابسته بآن چیزی است که برخود هموار ساخته است.

در ایتالیا قنداق کردن مفهوم دیگری دارد. در ایتالیای جنوبی وضع متداول درخصوص بهره مندی جسمانی، توأم با اغماض است. در آن ناحیه چنین میپندارند که تمایلات جسمانی بنوبهٔ خود نکوهیده نیست، هر چند گاهی باید بنا بعلل اجتماعی قیودی را گردن نهاد احترام یك شخص مبتنی

بر تحمل مصائب نیست، بلکه بر روی اقبال و خوشبختی قرار دارد . بشر بنا بسر نوشت، بکار کردن و زحمت کشیدن محکوم است .اما اینها جهات کافی برای ایجاد احترام مردان و زنان تلقی نمیشود . در مورد آنچه که بکردار ومنش کودك مربوط است، نه تنها مادران ایتالیای جنوبی روشهای متداول در اروپا را برای خشنودی کودکان خود بکار میبرند ،بلکه گاهی نوازش آلات تناسلی کودکان را وسیلهٔ خواباندن آنان قرار میدهند. باین عنوان که هیچ لذت جسمانی که کودك میتواند آنرا احساس کند نباید نسبت بکودك منع گردد. همچنین ملاحظه میشود که اگر کودك را از قنداق محروم کنند ملول و ناراحت میشود. کودکان «برای قنداق شدن گریه میکنند» زیرا از آن لذت میبرند .

در کشورهائیکه در بارهٔ شیردادن بکودکان ، طرز عمل دفع ،رفتار بانوزادیکه گریه میکند، یك روح اغماض موجوداست تربیت روحی کودك اغلب بشیوه های مختلف قنداق کردن بستگی دارد. در سایر کشورها بیشتر نسبت بتربیت کودك بمنظور آموختن شرم و یا بوجود آوردن یك احساس شرم و حیادر مورد اعمال دفع کودك،در سنینی که بنا بعرف هر کشور مناسب است،اهمیت داده میشود .

تمام این شرایط در سنین مختلف برحسب کیفیاتی که در دختران و پسران تفاوت میکند، ضرورت دارد، بعلاوه این اختلافات موجود بین دختران و پسران در کشورهای اروپائی بسیار قابل توجه هستند. ممکن است ارتباط خیلی نزدیك بین یك پسر و پدر یا بین دختر و مادر برقرار باشد . یا بعکس ممکن است رابطهٔ فشرده ای بین یك جنس و جنس مخالف بوجود آید، یعنی بین پسر و مادر ، مانند وضعیکه در ایرلند وجود دارد ، همچنین ممکن است این علاقه بین دختر و پدر برقرار باشد .درموردی که پدر و مادر هردو بپسر خود بیشتر توجه میکنند؛ طبعاً دخترشان فکر میکند که در

یك وضع پست تری قرار دارد و خود را مردود میشمارد .

بنابجهات بالاضروروت دارد که کلیهٔ کشورهای اروپا بنحوی منظم مطالعاتیرا که درخصوص زندگی کودکان بعمل آمده است تدوین کنند و اطلاعات حاصل از خانواده ها و مربیان را ، که خواهند توانست شیوه های متداول را برای تربیت کودکان نواحی مختلف جهان و بمنظور احراز شایستگی ایفای نقش «شرکت کنندگان مسؤل» در زندگی ملی تعبیر و بیان کنند، جمع آوری نمایند . کافی نیست که یك نفر آمریکائی مطالعاتی را که دربارهٔ کشور فرانسه بعمل آورده است یادداشت کند ، بلکه باید فرانسویان هم آنچه را که در پیرامون ایشان میگذرد بیادداشته باشند ، زیرا تنها آنان هستند که از داخل خود میتوانند تصویر کاملی بسازند . اغلب برای کسانیکه در داخل یك کشور بسر میبرند مشکل است توجه کنند که مشاهدات آنان یك حقیقت بارز و مسلمی را تشکیل نمیدهد ؛ هر کس میل دارد این طور تصور کند که آنچه در تمدن خاص کشور او مشاهده میشود بطور ساده از « طبیعت انسانی » ناشی میگردد. لیکن سنجش و مقایسهٔ این تمدن با تمدنهای دیگر نشان میدهد که این تصور با حقیقت تطبیق نمیکند . اگر میخواهیم بشناسائی و محترم شمردن عقاید و حل مسائل اجتماعی متفاوتی که بین ملل مختلف جهان وجود دارد نائل شویم: بایستی کسانیکه مأمور مطالعهٔ تعلیم و تربیت کودکان هستند در نظر بگیرند که وظیفهٔ ایشان از بسیاری از موضوعات سادهٔ مربوط بتجدید نظر در برنامه ها تجاوز میکند . ما بایستی از یك واقع بینی و یك نوع اغماض و نرمش، که بما در تقویم ارزش واقعی عوامل مختلف کمك خواهند کرد، برخوردار گردیم زیرا با استفاده از این نیروها هر ملتی میتواند در ایجاد دنیائیکه دوست میداریم در آن زندگی کنیم ، اشتراك مساعی کند .
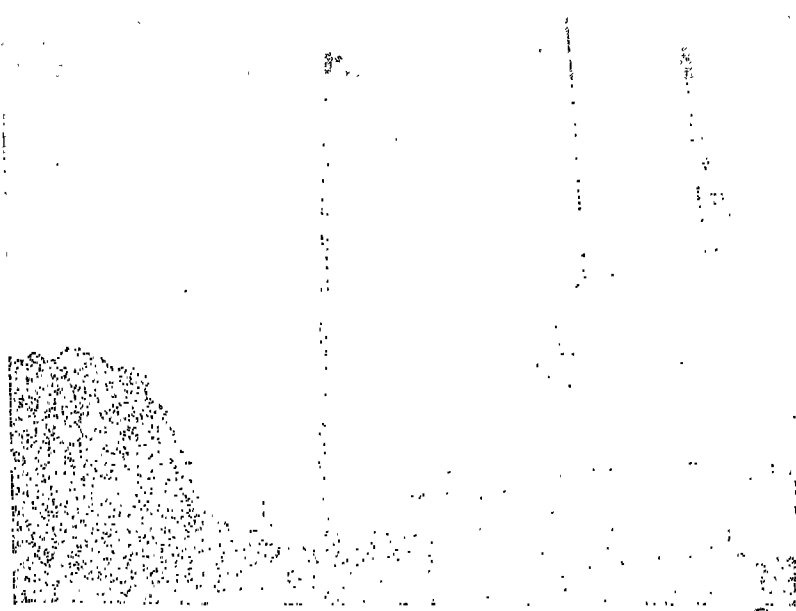
پرچم سازمان ملل متحد برفراز کاخ « پودبرادی » که دورهٔ کارآموزی
درآن برگزارشده دراهتزاراست .

دکتر روت بندیکت (نفر دوم از راست) در بین عده‌ای از شرکت کنندگان .

نقشهٔ تحقیقات دربارهٔ تعلیم و تربیت کودکان در تمدن های مختلف

یادداشت حاضر در حدود تحقیقات دانشگاه کلمبیا راجع به تمدنهای معاصر تنظیم شده است. دکتر« بندیت » آنرا بدورهٔ کارآموزی تحقیقات عملی عرضه کرده است تانوع اطلاعاتیرا که بررسی تطبیقی تعلیم و تربیت کودکان در کشورهای مختلف اقتضا میکند ، نشان دهد . مؤلف در این یادداشت یك سلسله از موضوعات مورد بحث را نام برده وشیوه های مختلف رامخصوصاً برای بررسی تصورات دوران کودکی ، جهت اجراء آنها توصیه کرده است (رجوع شود ببررسی پدیده های ناشی از تصورات کودکان) .انتخاب یکی از این شیوه ها منوط بملاحظات مربوط بسادگی وسهولت استفاده از آن است .

یك چنین تحقیقاتی هنوز ازمرحلهٔ ابتدائی خود فراتر نرفته است، ولی باید امیدوار بود که این اقدام برای کسانیکه باین مسائل مهم علاقه مندند مفید واقع شود .

۱ــ موضوعات بررسی

مسائل مذکور درذیل بحالات مختلف زندگی اجتماعی کودکان مربوط است . برای پاسخ دادن بآنها ،میتوان ازمکالمات کودکان(گفتگو، پرسش)،ازمطالعهٔ مدارك منتشر شده؛ یابطوریکه قبلا بیان گشته ازمشاهدات مستقیم ، یااز توضیح پدیده های ناشی از تصورات کودکان استعانت جست. این فهرست محدود نیست ودر صورتیکه از طریق سؤال استفاده گردد ، اغلب ازطرح مسائل مختلفی که غیر مستقیم پیش میآید، اجتناب خواهد شد .

الف ــ بررسی وضع نسبت پدر و مادر .

چه فوائد وچه مضاری ،از نظر افکار عمومی ؛در داشتن اولاد وجود

دارد ؟تعداد مطلوب اولاد کدام است؟نداشتن اولاد را چگونه تلقی میکنند؟
آیا وسائلی برای مداوای نازائی ویا محدود کردن توالد و تناسل وجود دارد؟
درمورد کودکانیکه از روابط غیر قانونی بوجود آمده‌اند وهمچنین
درباره یتیمان چه حقوقی در نظر گرفته‌شده است ؟ پذیرفتن بفرزندی چه
شرایطی دارد ؟

ب ـ دوران حاملگی.

بطور کلی ، احساسات عادی یك زن باردار چیست؟ چه تغییراتی
دوران حاملگی از نظر رژیم غذائی،روابط زناشوئی،کار وغیره در طرز
زندگی او همراه دارد؟آیا مادر آتیه احساس میکند که از نظر ایجاد یك
کودك سالم خودرا باید از بعضی جهات ممنوع یا مجاز بداند ؟آیا پدر یا سایر
اعضاء خانواده مقید برعایت بعضی ملاحظات هستند؟

ج ـ ولادت.

عکس العمل مادر ،پدر یا هر شخص دیگری در مقابل درد و رنج زایمان
چگونه است؟ آیا ازوسیلهٔ بیهوشی استفاده میکنند؟ چه کسی در ولادت
کودك کمك میکند؟محل ولادت کجاست؟ کودك پس از زایمان از مادرش
جدا میشود ؟ بمنظور تأمین سلامت نوزاد چه تدابیر احتیاطی ومراسمی
وجود دارد ؟آیا این اعمال برحسب دختر یا پسر بودن نوزاد تفاوت میکند؟

د ـ تغذیه.

۱ـ شیردادن .چه مدتی پس از ولادت کودك برای نخستین بار تغذیه
میکنند ؟آیا از پستان یا بوسیلهٔ پستانك تغذیه میکنند ؟بوسیلهٔ چه کسی ؟هنگام
شیردادن کودك را در چه حالت ووضعی قرار میدهند ؟چه موقعی کودك
تغذیه میکنند ؟ هنگامیکه گریه میکند یا در فواصل زمانی معین ؟آیا گاهی
از غذا دادن باو خود داری میشود ؟ درصورت مثبت براو چه میگذرد ؟
وقتیکه کودك دیگر نمیخواهد بنوشد ،آیا چنین نتیجه گرفته میشود که

دیگر گرسنه نیست یا اینکه بزور میخواهند باو بخورانند؟ عکس‌العمل مادر نسبت بشیردادن از پستان چیست؟ آنرا مطبوع تلقی میکند و این عمل را اسهل میانگارد یا بلحاظ از دست دادن سلامت و زیبائی خود از آن بیم دارد؟ مادریکه شیر بحد کافی ندارد چگونه تلقی میشود؟ آیا طی دوران شیردادن، روابط زناشوئی تابع محدودیت‌هائی قرار میگیرد؟

۲- ازشیر گرفتن. چه‌موقعی انجام میشود؟ در یک‌سال معین یا در سنین متفاوت بر حسب عکس‌العمل‌هائیکه هر کودک از خود نشان میدهد؟ موقعیکه مادر مناسب تشخیص میدهد یا وقتیکه مادر در انتظار کودک جدیدی است؟ آیا باین حساب که کودک گاز میگیرد یادندان درمیآورد؟ از شیر گرفتن کودک روز بعداز تصمیم عملی میشود یا متدرجاً؟ آیا مادر برای منزجر کردن طفل از پستان باو تلقین میکند؟ آیاقبل یا بعد از شیر گرفتن چیزهائی مثلا پستانک برای مکیدن بکودکان میدهند؟ برای تسهیل دندان در آوردن کودکان چیزهائی بآنها میدهند که گاز بگیرند؟ آیا ازشیر گرفتن یک نتیجهٔ مفروض در کودک ببار میآورد و در صورت مثبت، آن کدام است؟ دربارهٔ کودکیکه انگشت خود را میمکد چه روشی بکار میبرند؟

۳ ـ تغذیهٔ مواد جامد. از چه موقعی تغذیهٔ مواد جامد ضمن رژیم غذائی کودک شروع میشود؟ قبل یاپس ازشیر گرفتن؟ نخستین غذاهای جامد چیست؟ آنهارا چگونه بکودکان میدهند؟ با قاشق، با دست، یا قبلاً بوسیلهٔ مادر جویده میشود؟ غذای کودک را جداگانه میدهند یا با بقیهٔ اعضاء خانواده؟ چه موقعی غذای کودک را میدهند: هنگامی که گرسنه است یادرفواصل زمانی معین؟ آیا بیم دارند از اینکه کودک از خوردن غذا امتناع کند، یا بقدر کافی غذا نخورد؟ در این صورت چه روشی در قبال او پیش میگیرند؟ آیا میترسند از اینکه کودک زیادبخورد؟

دراین صورت نیز بااو چه میکنند ؟

غذاهائی که بخصوص برای کودکان مفید یا مضر تشخیص داده میشوند، کدام هستند ؟ نسبت به چه اغذیه‌ای کودکان احساس اشتها یابی میلی میکنند ؟ آیا کودکان را با دادن غذائی که دوست دارند در قبال خوردن غذائی که دوست ندارند ، تشویق میکنند ؟ آیا موقعی که کودک کار خوب یا بدی میکند از نظر غذا دربارهٔ او تشویقات یا تنبیهات دیگری وجوددارد؟ آیا رژیم غذائی کودک مانند رژیم غذائی بزرگسالان است یا باآن تفاوت دارد ؟

در چه سنینی یك کودك میتواند به تنهائی غذا بخورد ؟ تا چه سالی سالمندان غذادادن بکودك راگاه گاه ادامه میدهند ؟ چگونه باید کودك پشت میز قرار گیرد ؟ چه موقعی و چگونه باو یاد میدهند که خوب بنشیند؟

هـ ـ اعمال دفع .

از چه موقع شروع میکنند کودك را بپاکیزگی عادت دهند ؟ آیا مادراورا درانجام این وظایف تشویق میکند؟ ازچه سالی کودك وقتی که خود راکثیف یا خیس میکند او را سرزنش یا تنبیه میکنند؟ آیا کلانسالان از کثیف بودن کودك اظهار نفرت میکنند؟ چگونه عادت پاکیزگی را بکودك القاء میکنند ؟ آیا کودك را روی ظرف قرار میدهند یااورا بخارج میبرند ؟ ازچه سالی اواحساس میکند که باید پاکیزه باشد ؟آیا شیوه‌های مختلفی برای فهماندن کودك باینکه خود راکثیف یاخیس نکند بکارمیبرند ؟آیا مادرمیخواهد عمل دفع کودك سریع انجام شود ؟آیااو اندازه ووضع مدفوع کودك رادرنظرمیگیرد ؟ تاچه سالی؟ آیا اصولاً این موضوع قابل قبول است که عادات نیکورا دریك دخترساده‌ترمیتوان رسوخ داد تایك پسر؟درصورتیکه کودك دچاریبوست یااسهال گردد آیا مادرش مضطرب میشود ؟ داروهای احتیاطی یا درمانی که درموارد مشابه

بکار میروند، کدام هستند؟ آیا مجموعه‌ای مخصوص کودک در بارهٔ مسائل راجع بپاکیزگی وجود دارد؟ در چه سنینی بکودکان یاد میدهند که احتیاجات خود را درمعرض عامه تأمین نکنند و از آن حرفی نزنند؟ آیا بزرگسالان در تأمین حوائج خود درحضور کودکان احتراز میجویند؟ درصورتیکه کودک دچار نفخ، سکسکه و آروغ بشود برای رفع آن چه وسیله‌ای بکار میبرند؟

و ـ توسعهٔ عوامل محرك .

آیا البسه طوری تهیه شده که بهیچوجه برای حرکات بدن کودک زحمتی ایجادنکند؟ چه عواملی موجب میشود که البسه برای جلوگیری از حرکات کودک تهیه گردد ـ مثلاً کهنه های کودک؟ اثاثی که منحصراً بکودک اختصاص داده شده کدام است؟ اشخاص بزرگ کودک‌را همراه خود میبرند؟ آنان چه کسانی هستند؟ آیا این کارغالباً انجام میشود؟ در این صورت چه وضعی بکودک میدهند؟ درچه مقیاسی کودک در این حرکات خودآزاد است؟ درچه سنی؟ آیا بدین موضوع توجه میشود که کودک بفراهم کردن تکیه گاههائی برای خود اهمیت میدهد؟ آنها کدام است؟ درچه موقع وچگونه کودک راه رفتن با چهار دست و پا را یاد میگیرد؟ آیا او بدین کار تشویق میشود یا نه؟ چه موقعی راه رفتن را یاد میگیرد؟ آیا اورا برای زود راه رفتن تشویق میکنند؟

درداخل خانه، حدودیکه کودک میتواند در آن آزادانه حرکت کند چیست؟ چگونه کودك درمقابل خطراتی که‌درداخل‌منزل (ازقبیل بخاری وغیره) یا در خارج از منزل (عبوراز کوچه وخیابان، خطر گم شدن) اورا تهدیدمیکند، محافظت میشود؟ درصورتیکه کودک گم شود، مادرش‌دچار اضطراب‌میگردد، کودك‌را تهدید میکند، اورا تنبیه‌میکند، یا ازموجودات وحشتناکی که‌باو گزند‌خواهند رساند، بااو صحبت‌میکند؟

درچه‌مقیاسی بزرگتران از کودك توقع دارند استراحت کند؟ چه‌وقت و برای چه مدتی؟ وسائل بازی که برای تشویق کودك بکار میرود کدام است؟

ز ـ خواب.

درصورتیکه کودك نخواهد برختخواب برود چه میکنند؟ بطریق اقناع یا تهدید با او رفتار میکنند؟ او را از «لولو» میترسانند یا مادرش اورا در رختخواب قرار میدهد؟ آیا کودك در همان اطاقی که پدر ومادرش استراحت میکنند، میخوابد یادر اطاق برادران وخواهرانش؟ آیا برای او رختخواب جداگانه‌ای وجود دارد یاباديگران میخوابد؟

ح ـ بهداشت.

درسنین اولیه، بطور کلی شدیدترین خطرات برای کودکان خردسال ازقبیل: برودت، رطوبت، کثافت، افراط درخوردن، افراط در حرکت، خراش‌هائی که باناخن خود روی بدن ایجادمیکند، کدام است؟ پیش بینی‌های مقدماتی بهداشتی که‌در بارهٔ کودك اجراء میشود چیست؟ چگونه‌از کودك بیمار مراقبت میشود؟

ط ـ تماس‌های بدنی، استمناء وحرکات شهوانی.

چه کسی کودك را درآغوش میگیرد، اورا نوازش میکند، اورا میان بازوان خود قرار میدهد، او را روی زانو های خود مینشاند، اورا میخنداند و یا گهوارهٔ اورا تکان میدهد، این اعمال تا چه اندازه صورت میگیرد؟ آیا این تماس‌ها برحسب سن وجنس کودك تغییر میکند؟ آیا تحت قیود وشرایطی انجام میگیرد؟ آن شرایط کدام است؟ آیا کودك برای درآغوش گرفتن و بوسیدن اشخاص تشویق یا وادار میشود؟ آیا موقعی که کودك استحمام میشود به قسمت‌های تناسلی او توجه مخصوص مینمایند یا عمداً ازآن دوری میکنند؟ آیا در مجموعهٔ مربوط بکودکان بخش‌های خاصی جهت تعیین قسمت‌های تناسلی وجوددارد؟

آیا عمل استمناء برای کودکان مجاز است ؟ آیا این عمل استثنائی تلقی میشود ؟ آیا توجه میشود که دو جنس مختلف در این خصوص وضع متفاوت ومتمایزی دارند ؟ نتایج متصورهٔ استمناء چیست ؟ چگونه ازادامهٔ آن جلوگیری میکنند : از طریق تهدید ، مجازات یا بوسیلهٔ بستن دستهای کودك ؟

آیا کودکان بین خودشان به حرکات شهوانی مشغول میشوند ، مثلاً بازی « دکتر » را انجام میدهند ؟ این قبیل حرکات و بازیها چگونه تلقی میشود ؟

ی ـ لباس و برهنگی .

در چه سنینی بکودك تلقین میشود که ازعریان بودن خود احساس شرمساری کند ؟ در مقابل چه کسی ؟ برای جبران کم حیائی کودك چه رفتاری میکنند ؟ آیا دراین خصوص برحسب دختر یا پسر وضع متفاوتی وجود دارد ؟ تاچه سالی درموقع لباس پوشیدن و لباس درآوردن بکودك کمك میشود ؟ آیا اعضاء خانواده درمقابل کودك لباس خود را ازتن در میآورند ؟ ازچه سالی دیگر بکودك لباس نمیپوشانند ؟ آیا در تهیه لباس برای پسران یادختران تفاوت قائل میشوند ؟ ازچه سالی ؟

یا ـ تمایز بین دختر و پسر .

درچه سالی اختلاف حالات بین پسران ودختران احساس وظاهر میشود ؟ به چه چیزهائی این اختلافات بستگی دارد : طرز انتخاب وسائل بازی ، نوع بازیها ، روح تعدی وتجاوز ؟ وقتی یك پسر رفتاری « مانند یك دختر » دارد یا موقعی که یك دختر اعمال پسرانه را انجام میدهد آنرا چگونه تلقی میکنند ؟ آیا اصطلاحاتی ازقبیل « مرغ خیس شده » و « پسری که چیزی کم دارد » بکارمیرود ؟ آیا پسران و دختران از سنین معینی ، درمدرسه یا درزندگی جاری ، ازیکدیگر جدا میشوند ؟ آیا پدر ،

دختر را و مادر پسر را ترجیح میدهند یا آنکه وضع معکوسی وجود دارد ؟ آیا پسر بیشتر با پدر یا مادرش بسر میبرد ؟ یا با یکی از اعضای خانواده بیشتر مأنوس است ؟ همین وضع آیا در مورد دختر هم صدق میکند ؟ آیا این امتیاز برحسب سن تغییر میکند ؟

یب - روابط بین برادران وخواهران .

آیا کودك از ولادت نزدیك نوزاد قبلاً اطلاع یافته است ؟ چگونه تولد کودکان را برای او توضیح میدهند؟ در صورتیکه کودك در این باره کنجکاوی نشان بدهد چه عکس العملی ابراز میکنند ؟ آیا کودك در موقع زایمان حضور مییابد یا در آن لحظه او را از آنجا دور نگهمیدارند ؟ چه کسی مراقبت کودك را هنگام ولادت نوزاد برعهده میگیرد؟ کودك با نوزاد چگونه رفتار میکند؟ آیا تظاهرات حسد آمیز از ناحیهٔ او سر میزند و برانگیخته میشود ؟ آیا اعضاء خانواده احساس کودکان را در این باره تحریك میکنند یا رجحانی برای آنان قائل میشوند : مثلاً امتیازی که مادر برای کودك عزیز خود در نظر میگیرد؟ آیا بین کودکان برحسب سن و شرایط مخصوص تفاوتی قائل میشوند ؟ این تقدم بستگی بآن دارد که « یکی از آنان را برای بازی بباغ میفرستند » یا دیگری مثلاً آخرین کودك را « روی زانوهای خود قرار میدهند » ؟ برای کودك بزرگتر یا کودك کوچکتر حسن یا عیبی قائل میشوند ؟ آیا کودکان هم جنس بیشتر با هم سازش میکنند ؟ یا کودکان جنس مخالف ؟ درچه صورت بین برادران وخواهران کشمکش و نزاع بوجود میآید؟ آیا منازعات بیشتر بین کودکان همجنس یا مختلف الجنس ایجاد میشود ؟ اعضاء خانواده در این میانه چه نقشی دارند ؟

یج - سایر روابط با اعضاء خانواده .

آیا اساساً مادر مراقبت مولود جدید را برعهده دارد ؟ درغیر این

صورت چه کسی این کار را انجام میدهد ؟ روابط این شخص با مادر و کودك چگونه است ؟ چه مدتی این شخص نزد آنان باقی میماند ؟روابط اولیهٔ کودك باپدرش چگونه است؟ روابطاز لحاظ بازی یا اطاعتاز پدر؟ چه کسی در وهلهٔ اول تصمیم به مجازات کودك میگیرد ؟ چه کسی آنرا اجراء میکند ؟ (مثلاً ،آیا مادر تصمیم میگیرد که باید طفل را تنبیه کرد و آنگاه پدر مجازات را در بارهٔ او اجرا میکند؟) آیا اعضاء خانواده در رفتار بد کودك مؤثر هستند؟ یایکی از ایشان با کودك در کتمان این رفتار زشت در مقابل دیگری همداستان میشود؟ رفتار اعضاء خانواده نسبت بیکدیگر و در حضور کودك چگونه است ؟ آیاعدم توافق آنان در بارهٔ انضباط بتظاهر صریحی منتهی میشود ؟ آیا ایشان در بارهٔ سایر مسائل هم مجادله میکنند ؟

آیا کودکان تعلیم یافته‌اند که در مقابل اعضای خانوادهٔ خود سپاسگزاری کنند؟ یااعضای خانواده چنین میپندارند که موظف به تربیت کودکان خود هستند؟ چه خودخواهی ها پدران ومادران در کودکان خود نشوو نمامیدهند؟ تحت چه اشکالی بین اعضای خانواده و کودکان کشمکش و نزاع در میگیرد؟ ریشهٔ آن چیست؟ دعوا چگونه ختم میشود؟ آیا کودك باید پوزش بخواهد ؟ آیا منجر میشود باینکه اعضای خانواده بخطاهای خود پی ببرند ؟ تا چه سنینی و در چه حدودی سلطهٔ پدر و مادر نسبت بکودك ادامه مییابد ؟

يد ـ روابط با بزرگسالان بطور کلی .

بغیر از اعضاء خانواده ، بزرگسالانی که نقش مهمی طی دوران اولیهٔ کودکی ایفاءمیکنند ، چه کسانی هستند: دایه‌ها ، خویشان، دوستان خانواده؟ آیااینان باخانوادهٔ کودك زندگی میکنند؟ اغلب آنان را میبینند؟ تا چه اندازه میتوانند جای اعضای خانواده را بگیرند ؟آیا بیشتر یا کمتر از اعضاء خانواده نسبت بکودك جدی هستند ؟آیا کودك باید خود را

نسبت بآنان مؤدب نشان بدهد؟ آیا درمعاشرتها وملاقاتها کودك رادور میکنند ؟ کودك هنگام ملاقات چگونه باید رفتار کند ؟

یه ـ موضوعات شخصی .

چگونه بکودك میآموزند آنچه را که متعلق باو نیست برندارد: با استدلال ، باامر کردن، با خشونت، باسیلی زدن ، باپس گرفتن چیزیکه برداشته است ؟ آیا بطور ساده باو میفهمانند آنچه را دردست دیگری است نگیرد یا چیز هائی را از روی زمین برندارد ؟ بچه نحو کودك را از دست زدن باشیاء شکستنی یا چیزهائی که ممکن است او را بسوزاند یا مجروح کند ، بازمیدارند ؟ آیا کودك دارای اشیاء خصوصی است ؟ کدام اشیاء ؟ تاچه اندازه آزاداست آنچه را که میخواهد انجام دهد ؟ آیاتوجه میشود باینکه بطور کلی کودکان غریزه وتمایل تخریب دارند ؟ چگونه باو میآموزند که این غریزه را مهار وسرکوب کنند ؟ چه وسائلی را در سنین مختلف برای بازی کودکان بکار میبرند : اسباب خانه، اسباب بازی بمعنی مطلق، اسباب بازیهای کوچك یابزرگ ـ مجتمع ومتصل یامنقطع وجدا شده ، وغیره ؟

یو ـ تکلّم .

آیا بطرز بیان احساسات یاادراکات (گرسنگی، درد ، خشم) در کودکان توجه و دقت میشود ، وآنها کدام هستند ؟ چه عکس العملی بزرگسالان درموقع فریاد و گریهٔ کودك نشان میدهند؟ چگونه و چه وقت بکودك میآموزند که نباید گریه کند ؟ درچه مورد گریهٔ کودك را هر اندازه بطول انجامد تحمل میکنند ؟ آیا دراین خصوص اختلافی بین پسر ودختر قائل میشوند ؟

آیانخستین کوشش های کودك برای سخن گفتن باتشویق ، تحمل و بردباری ، یابا بی حوصلگی مواجه میشود ؟ آیا صحبت های کودکانه

خوش‌آیند یا نامطبوع تلقی میشود ؟ چه کسی با کودك صحبت میکند ؟ چه موقع ؟ با کودك باخشونت یاباملایمت حرف میزند؟

آیا بکودکان طرز موزون کردن صدای خود را تعلیم میدهند ؟ همچنین قواعد زبان‌را میآموزند ؟ بزرگسالان بهنگام‌صحبت کودکانرا بحال‌خود میگذارندیا اغلب آنان‌را بخاموش‌ماندن‌و گوش دادن مجبور میکنند ؟ از کودکان توقع دارند که اعمال خودرا ازشکل عادی خارج نکنند؟درچه‌سنینی از آنان‌میخواهند که‌وهم‌وتصوررا از حقیقت، ودروغ را ازراست‌تشخیص‌دهند؟ چه اهمیتی برای‌سادگی و صداقت‌قائل‌میشوند؟

یز - آموزش .

از چه سالی‌تعلیم کودك شروع میشود ؟ تعلیم درخانه یا خارج‌از آن داده‌میشود؟ چه اهمیتی اعضاء خانواده برای‌مطالعه درنظرمیگیرند؟ چه اختلافی بین‌آموزش دختران و پسران وجود دارد ؟ مربیان معمولا زن هستندیامرد ؟آیااین وضع طی‌دوران مطالعه‌تغییرمیکند؟ چه‌تصوری بطورکلی کودکان‌ازمعلم خود دارند ؟ آیا معلم در کودك ترس ،تحسین یا تحقیررا تلقین‌میکند؛ کودکان‌اطوار معلم‌را تقلید‌میکنند ؟ چه‌ارتباطی بین انضباط‌آموزشگاه وخانواده وجوددارد ؟آیا انضباط خانه ازدبستان محکم‌تر وجدی‌تر است؟ آیا کودکان بعلت بدکار کردن در کلاس‌در خانه‌شان تنبیه میشوند؟آیا اعضاء خانواده‌بتصمیمات معلم ایراد واعتراض میکنند ؟ آیا کودکی که درآموزشگاه مطیع وعاقل است درخارج از دبستان تشویق یا تحقیرمیشود ؟

روابط بین شاگردان . چه نوع مسابقه و رقابت بین‌آنان وجود دارد ؟آیا رقیب‌ها نسبت بیکدیگر بدوستی یادشمنی تظاهر میکنند ؟ آیا « دسته‌بندیهائی» تشکیل میشود؟دوستی های‌شدیدی ایجاد میگردد ؟از چه سالی؟دوستی که‌در دبستان بوجود آمده چه مدتی بطول میانجامد ؟اختلاف

جنس در این دوستی ها مؤثر است ؟ روابط بین دختران و پسران در سنین مختلف .

یح ـ بازیها ، آوازها ، داستانها .

چه نوع بازی ، ورزش یا فعالیت های بدنی کودکان در سنین مختلف انجام میدهند ؟ آیا ورزش های فردی ، از قبیل شنا و دوچرخه سواری، ترجیح دارند یا بازیهای دسته جمعی؟ چه ارزشی برای کیفیتهای ورزشی قائل هستند ؟ بازیها برحسب دختران و پسران متفاوت هستند؟

آیا آوازهائی برای کودکان وجود دارد ؟

آیا داستانهائی برای کودکان تنظیم شده است ؟

آیا کتابهای ممنوع یا قبیح موجود است که کودکان در پنهانی آنها را میخوانند ؟ آیا بزرگسالان داستان‌ها و کتابهای متناسب دوران کودکی را بخاطر دارند ؟ آیا بزرگسالان خواندن را بکودکان میآموزند ؟ تاچه سالی ؟ ازچه سالی کودکان میتوانند کتاب‌ها را برای بزرگسالان بخوانند ؟ چه کتابهائی را برای شروع بخواندن انتخاب میکنند ؟

یط ـ کار .

ازچه سالی کودکان بکار کردن شروع میکنند؟ درخانه یاخارج از آن کار میکنند ؟ چه اختلافی در کار کردن برحسب جنس وجود دارد ؟ آیا کودك براثر خوب کار کردن تشویق و بعلت بد کار کردن تنبیه میشود؟ وضع اعضاء خانواده و کودکان درمقابل کار کودکان ؟ کارهای مخصوص کودکان ؟ ساعات کار؟

ك ـ دوران شباب .

بلوغ بایك تحول ناگهانی یا تدریجی ظاهرمیشود؟ آیا بلوغ همراه با «مراسم تحول» ومستلزم اندرز و نصیحت است ؟ آیا بلوغ با تغییرطرز

زندگی ، لباس ، کاهش یا افزایش آزادی همراه است ؟ آیا کودکان برحسب جنس، حالات ورفتار مختلفی دارند؟ چه‌چیزو چگونه بدختران دربارهٔ حیض (قاعده گی) میآموزند ؟ چه کسی بآنان آگاهی میدهد ؟ ازکجا پسران اطلاعات خودرادرخصوص زندگی جنسی کسب میکنند؟ چه اهمیتی برای عفاف قائل میشوند ؟ رفتار معمولی جنسی جوانان چیست؟ آیا اعضاء خانواده بدان آگاهی دارند ؟ آنرا تأیید و قبول میکنند ؟ یك عشق افسانه‌ای نسبت بیك موضوع غیرقابل حصول امری عادی تلقی میشود ؟ عشق‌های اولیه محلی برای ابراز بدست میآورند ؟ به چه کسی اظهارمیشود؟ آیاموضوع آن معمولاً همسال، بزرگتریا کوچکتراز اوست؟ آیا جوانان ازمرحلهٔ « بحرانی وطوفانی » گذاشته اند ؟ آیا آنان بزهد یابی دینی تظاهرمیکنند؟ آیاتمایل و گرایشی بسوی عقایدخارق العاده دارند؟ تمایلی بسرکشی و عصیان نشان میدهند ؟ در صورت مثبت بر ضد چه قدرت : قدرت خانوادگی، آموزشگاهی ، سیاسی ، ادبی؟ آیاجوانی بمثابهٔ دوران خوشبختی یابدبختی تلقی میشود ؟ برآن نام مخصوصی اطلاق میکنند ؟ درچه دورانی یك پسر یا یك دختر جوان احساس میکنند که بسن رشد رسیده است ؟

۲ـ روش های تجسس

الف ـ مذاکره و گفتگو :

۱ ـ بااعضاء خانواده ، درخصوص تعلیم‌وتربیت کودکان ؛

۲ ـ بابزرگسالان ، دربارهٔ خاطرات دوران کودکی ؛

(تذکر: بهتراست بندهای ۱ و۲ تلفیق شوند ، بدین معنی که‌از اعضاء خانواده در خواست شود که کودکان خود را در نظر بگیرند و خاطرات مخصوص دوران کودکی خویش را بیادآورند .)

۳ـ بااشخاصی که بمناسبت حرفهٔ خویش بامور کودکان علاقه‌مندهستند

مانند، معلمان، مربیان، کار کنان اجتماعی، مدیران کانونهای کودکان ؛
٤ ـ باخود کودکان .
ب ـ اسناد منتشرشده :
۱ ـ مجلات مربوط برشد وتربیت کودکان ، روانشناسی کودکان و غیره .
۲ ـ کتب مربوط بکودکان .
ج ـ ملاحظات مستقیم دربارهٔ کودکان :
۱ ـ درروابط بااعضاء خانواده ، باسایربزرگسالان و کودکان.
۲ ـ درخانه ، درهوای آزاد ، دردبستان وغیره .
د ـ بررسی پدیده‌های تصوری کودکان (بضمیمه ، صفحه ۳۵ مراجعه‌شود) :
۱ ـ نقاشی :
اول) یك موضوع انتخابی : روی یك صفحهٔ سفید ، دریك مربع مستطیل معین ؛
دوم) یك مرد ویك زن ؛
سوم) مردمیکه یکدیگررا میزنند ؛
چهارم) آنچه راکه کودك میتواند بسیارمطبوع یا خیلی ناپسند تصور کند ؛
پنجم) چیزیکه در کودك تولید وحشت میکند ؛
ششم) یك وهم وخیال ؛
هفتم) داخل خانهٔ کودك؛
(تذکر: توضیحاتیکه بوسیلهٔ کودکان دربارهٔ نقاشیهای خودداده میشود باید بادقت استماع وذکر گردد) .

۲ ـ داستانهای خیالی وداستاتهای حقیقی که‌از کودك میخواهند آنها را نقل کند و کلمه بکلمه بنویسد :

اول) داستان مورد علاقهٔ کودکان ؛

دوم)زندگی یك پسر یادختر کوچك بی ادب؛داستان یك دختر یا، یك پسر کوچك خوب وعاقل (برحسب جنس کودك) ؛

سوم) در صورتیکه آرزوی بسیارعزیز کودك بر آورده شود، چه‌میکند ؛

چهارم) توصیف کودك بوسیلهٔ خودش ؛

پنجم) شرح حال کودك .

۳ـ بازی‌تخیلی : مانند‌اجرای‌صحنه‌های کوچك‌بوسیلهٔ عروسکها.

ضمیمه

شیوه‌های تکمیلی بمنظور بررسی پدیده‌های تخیلی

الف) شرایط مصاحبه و ملاقات .

بهتر است‌مطالعه کننده‌بایك‌یادو کودك تقریباً همسال تنها ملاقات کند . در صورتیکه کودك مطالعه کننده را نشناسد بهتراست آرامش خاطراو با حضور کودك دیگری فراهم شود . دراین صورت دو کودك داستانهای‌مشابهی‌اختراع و نقل‌خواهند کرد.ازاین‌طریق،میتوان‌تأثیری را که‌یکی‌بر‌دیگری میکند،مشاهده‌نمود.لیکن‌اگر کودك‌با مطالعه کننده تنهاباشد، بآسانی‌بکوشش‌هائی که‌مطالعه کننده در بارهٔ اومعمول‌خواهد داشت ، خاتمه خواهد داد .

ب ـ وسائل معرفی .

بکودکی که سن او هنوز بدورهٔ دبستان نرسیده کافیست گفته شود که اسباب بازی را میخواهند باو نشان دهند : از قبیل عروسکهای کوچك ، کاغذ ، مداد ، خمیر برای درست کردن اشیاء . آنگاه باید اورا بحال خود گذارند تا بمیل خود بازی کند و آنچه میخواهد انجام دهد . درصورتیکه کودك باعروسکها سرگرم بازی شود ، باید از او آنچه را که این عروسکها نمایش میدهند ، بپرسند واورا تشویق کنند که حرکات آنهارا شرح دهد. درصورتیکه کودك نقاشی کند ، باید باو بگویند که میخواهند یك تصویر بسازد . برای آنکه کودك داستانهائی را نقل کند ، بشرط اینکه آنرا دوست بدارد وداستانهای جالبی بیاد داشته باشدیایکی از آنهارا بتواند باز گوید ، کافی است همان را ازاو بخواهند .

بیشك ، میتوان بازیهای تخیلی ، نقاشی وداستان‌هارا برای تقویت نیروی ذهنی کودك تلفیق کرد . مثلاً : موقعیکه کودك باعروسك ، بازی میکند ، مطالعه کننده میتواند باو بگوید : « عروسك مرا وادار کنیم که کار زشتی از او سربزند . او را به چه کاری وادار کنیم ؟ مادرش چه خواهد گفت ؟ » . کودك خواهد توانست بباز گفتن یك داستان در خصوص تصویری که خواهد ساخت یابه تخیل داستانهائی که نقل خواهد کرد ، راهنمائی ومساعدت شود . شاید کودك درحال ساختن یك مجسمه باخمیر ، آسانتر بتواند صحبت کند .

نباید درروشهای مذکور ، یك برنامهٔ منجز وخشك جستجو کرد. بلکه باید آنرا باتمایلات کودك وفق داد . معهذا مفید خواهد بود که حداقل شیوه‌های قابل اجراء در مورد هریك از کودکان تعیین گردد : مانند باز گذاردن طفل بحال خودتا هرطورمیخواهد نقاشی کند ، صورت یك مرد ویك زن را ترسیم نماید ، داستانهائی از کودکان مطیع و عاقل یا کودکان شریر نقل کند.

هنگامیکه کودك به سن دبستان میرسد میتوان در بارهٔ او روش مستقیم‌تری بکاربرد : مثلاً بکودك میگویند نقاشی کند یا داستانهائی را باز گوید . بعضی اوقات درصورتیکه بکودك بگویند که داستانها و آثار نقاشی کودکانرا جمع آوری خواهند کردتاازآن کتابی بوجودآورند، کودك کاررا با علاقه واراده‌ٔ بیشتری انجام میدهد .

ج ـ مقاومت کودك .

کودك ممکن‌است بطور کلی ازخود بدگمانی نشان دهد ، یا از اجرای کارهای معین امتناع ورزد ویا هردو اشکال وجود داشته باشد . شایسته است اصولاً اعتماد کودك بنابرقابلیت واستعداد او جلب گردد و متقاعد شود که مطالعه کننده باوعلاقه‌مند است واطمینان حاصل کند که این یاآن کارمعین‌را میتواند انجام‌دهد . البته‌هرگزنباید تمام آزمایش‌را برای گرفتن پاره ای نتایج بکاربرد . چه بسا کودك از انجام کار های معینی اکراه دارد ولی ممکن است دردفعهٔ دیگرآنراخوب تلقی کند .

باید بکاری‌شروع کرد که کمترمقاومت کودك‌رابرانگیزد،مثلاً آنچه‌احتمالاً ایستادگی کودك رابمیزان کمتری‌موجب‌خواهدشدآنستکه از کودك بخواهند یك مرد و یك زن را نقاشی کند ، یا باو بگویند « نامطبوع ترین چیزیرا که تصور میکند » ترسیم نماید .

غالباً مفید است که مطالعه کننده جانب کار خودرا رعایت کند وخویشتن را از هرگونه تلقین محفوظ بدارد. در صورتیکه کودك در شروع یك داستان درنگ وتامل کند میتوان باوموضوع دیگری رایاد آوری و معرفی کرد : مثلاً در بارهٔ داستان پسر کوچك یا دختر کوچك بی ادب ، مشاهده کننده خواهد توانست بپرسد : آیا هرگز شنیده‌ای از یك پسر کوچك‌حماقتی سرزده باشد ؟ شاید ما متیوانستیم چیزی اختراع کنیم ؟ » و غیره . مطالعه کننده میتواند همچنین شروع

بنقل یك داستان کند و درعین حال از وارد کردن مطالب تازه در آن امتناع وورزد ولی باید کمك کند که وضع مناسبی بوجود آید ، مثلاً عبارات تجسم دهنده‌ای را ادا کند ازقبیل: « وقتی پسر کوچکی دریك خانه ، در یك شهر بزرگ زندگی میکرد ، وغیره . »

د ـ تذکرات

لازم است شرایطی را که در آن تحقیقات بعمل میآید در نظر گرفت ـ در خانه، درمدرسه، درحضور یك یا چند کودك وغیره ـ همچنین باید محیطی را که کودك کارهای مختلف خود را در آن انجام میدهد ، در نظر داشت. بعلاوه این موضوع حائز اهمیت است که مطالعه کننده سؤالات مخصوص وملاحظات شخصی خود وهمچنین آنچه را که کودك میگوید یادداشت کند .

تاثیرات غیر طبیعی در روحیهٔ کودك

گزارش دسته

تنظیم شده بوسیله :

رولاند آساتیانی (فرانسه) (۱)
خانم اوا باستاد (نروژ) (۲)
بهابانا ندا دوتا (هند) (۳)
لوسین تیل (لوکزامبورگ) (٤)

تحت نظر:

خانم آگاتا باولی (انگلستان) (٥)
رئیس دسته

یك فرد متعادل و کسیکه برشد روحی نائل آمده است بخوبی وظیفهٔ اجتماعی خود را ایفاء میکند و چنین شخص یکی از مردم خوب جهان محسوب میشود و بر کسی که تعادل یار شد او بمرحلهٔ مطلوب نرسیده است ، رجحان دارد. این حقیقتی است که همه بدان اعتراف دارند .

رشد روانی

تعیین آنچه ما از « رشد روانی » استنباط میکنیم و اجد اهمیت است خاصه اینکه ما بخواهیم بکودك در حصول آن کمك کنیم. موقعی میتوانیم از «رشد روانی» سخن بمیان آوریم که یك فرد بتواند :

احساسات خود را بطریق رضایت بخشی بیان کند ؛

بر انگیزه‌های خود مسلط و حاکم باشد ؛

عکس العمل سریع نشان دهد ؛

---

1 - Roland Assathiany
2- Mlle Eva. F.Baastad
3 - Bhabananda Dutta
4 - Lucien Thill
5 - Mlle Agatha H.Bowley

حقوق وخواسته‌های اجتماعی و نیازمندیهای دیگران را بشناسد ؛
خودرا بااوضاع دشوار بطریق مطلوبی وفق دهد ؛
مسؤلیتهائی را برعهده بگیرد .

فردی که بچنین رشد روحی نائل گردد ، استوار وشایستهٔ انطباق با محیط است ؛

وی میتواند حاکم بروجود خود باشد ، صفات نرمی و اغماض ، اجتماعی بودن وصلاحیت براو اطلاق گردد .

احتیاجات اساسی روانی

رشد روانی کودك ممکن است تحت تأثیرپاره‌ای عوامل ارثی ، که تغییر آنها امکان‌پذیر نیست، قرار گیرد ـ مثلاً عملی که کم یا بیش واجد خصوصیت ذهنی وادراکی است ، یك اختلال عصبی ارثی یا رنج بردن از ناتوانی مفرط بدنی . اعضاء خانواده ، معلم و اطرافیان کودك وسائل مؤثری برای کمك بحصول مرحلهٔ مطلوب رشد روحی اودردست دارند. مهمترین تأثیریکه آنان دارند ارضای حوائج اساسی روانی کودك است . این نیازمندیهارا میتوان به ترتیب زیر خلاصه کرد :

۱ ـ روابط روحی بابزرگسالانی که درزندگی کودك نقشی را بازی میکنند (بطور کلی پدران ومادران) ؛

۲ ـ احساس امنیت ؛

۳ ـ احساس وابستگی وتعلق ؛

٤ ـ امکان تکامل آزاد از نقطه نظربدنی ، فکری و ذهنی وهمچنین استغنای شخصیت کودك وقبول مسؤلیت برحسب رشداو؛

٥ ـ مراقبت صحیح ار جانب یکی از سالمندانی که در کودك نفوذ دارد .

هرچند تمام این نیازمندیها بمنطور رشد روانی کودك بایدتأمین

گردد، لیکن مطلب اول محتملاً اساسی تر و عمیق تراست . تجارب مکتسب در زمینهٔ روانشناسی تربیتی بوضوح نشان داده است که اگر کودک در زندگی بستگیهای روانی ارضاء کننده‌ای بایکی از سالمندان (هر کس که باشد نداشته باشد) هرگز نخواهد توانست بأقناع تمایلات روانی طبیعی نائل گردد ، چنین کودک از نظر روابط اجتماعی طبیعی عاجز خواهد ماند وبا بروز بعضی اختلالات فکری؛ پریشانی حالات یا مشکلات دیگر ،دچار مخاطره خواهد شد .

نوع روابط اجتماعی .

نخستین رابطهٔ مهم از نقطهٔ نظر رشد روانی واجتماعی همانا بین کودک شیرخوار و مادر (یاشخصی که جانشین مادر باشد) وجود دارد کودک ازاین رو بمادر بستگی دارد که احتیاجات جسمی و روحی او را تأمین میکند . هموست که بکودك غذا میدهد وآسایش و راحت او را فراهم میسازد وباومهرمیورزد . نخستین بحرانهای دوست داشتن وتنفر ورزیدن ازاین پیوستگی بوجود میآید . هنگامیکه مادر حوائج کودك شیرخوار را برمیآورد کودك بایك طغیان روحی بدان پاسخ میدهد ولی موقعیکه انتظار اورا انجام ندهد درمقابل احساسات منفی ابرازمیکند .

روابط آینده بر حسب درجهٔ پایداری ، علاقه مندی ، اشتیاق و دوام رابطهٔ ابتدائی ممکن است خوب یا بد تعیین گردد .

نقش پدر، بویژه عبارتست از :

الف) تأمین آسایش کودك؛

ب) راهنمائی او ؛

ج) برای اوهدف یایك سرمشق باشد. علائق روحی خیلی زود بین کودك و پدر ایجاد میشود ، لیکن ظاهراً این علاقه در ابتدا بـاندازهٔ علاقه‌ایکه مادر وفرزندرا بیکدیگر نزدیك میکند ، شدید نیست . گاهی

اوقات کودك علائم حسد ودشمنی را نسبت بپدر وهمچنین در بارهٔ علاقه ایکه بین پدر ومادر وجود دارد ، نشان میدهند . بطور کلی پدر در رها کردن کودك از پیوستگی فشرده ایکه با مادرش دارد سهیم میباشد و تلاشهای کودك را برای بدست آوردن استقلال تسهیل میکند . یك محیط مناسب از نظر روانشناسی ، یك کانونیکه در آن اعضاء خانواده نسبت بهم تعلق خاطر دارند نخستین شرط تعادل و توافق روحی کودك محسوب میگردد و برمبنای آنست که کودك میتواند بعداً روابط اجتماعی خودرا بنحو مطلوبی برقرار سازد . در داخل حلقهٔ خانواده ، کودك در حال بزرگ شدن با برادران و خواهرانش مبانی آداب اجتماعی را فرا میگیرد . متدرجاً ، گرچه علیرغم میل خودش ، اوموفق میشود حقوق خودرا مخصوصاً بین اعضاء خانواده تشخیص دهد ، دشمنی ورقابت ممکن است درلحظاتی تشدید گردد ودرحدودی نیز کودك موفق میشود باحساسات خودمبارزه کند ، بااین حال طرز واکنشی که اعضاء خانواده در قبال بروز حسادت بین کودکان خود ، نشان میدهند ، مختصات روابط اجتماعی را که کودك خارج از حلقهٔ خانواده ، برقرار میسازد ، تعیین میکند .

کودکی که همراه با روابط جدید درمیان اجتماع آموزشگاهی ودرمحیط اجتماعی خود بزرگ میشود ، مشروط برآنکه نیازمندیهای اساسی روانی او تأمین شده باشد ، تمایل شدیدی به همنشینی باهمسالان خود پیدامیکند. توافق کودك بایکدسته ، از یك طرف منوط بسهمی است که او میتواند نسبت بدان برعهده گیرد واز طرف دیگر مربوط به توانائی انطباق باتوقعات آندسته میباشد .تجارب اجتماعی بکودك میآموزد که سایر افراد نیزدارای حقوقی هستند و او در مقابل اجتماع ، تکالیفی برعهده دارد . لیکن درصورتیکه شخصیت کودك براثر رفتار ناشایستهٔ اعضاء خانواده منحرف وضایع شده باشد ، زیانی از ناحیهٔ او باجتماع وارد میشود .

روابط ناقص خانوادگی .

روابط اولیهٔ کودك بااعضاء خانواده ممکن است برحسب موارد زیر ناقص یاغیرطبیعی توصیف شود :

۱ ـ شدت علاقه ؛
۲ ـ استبداد ؛
۳ ـ خصومت ؛
٤ ـ حسادت (ازیکی ازاعضاءخانواده دربارهٔ علاقه‌ایکه کودك بدیگری دارد) ؛
٥ ـ مخالفت ؛

در صورتیکه نیازمندیهای روانی کودك ارضاء نشده باشد ، یا موقعی که روابط اولیهٔ کودك بااعضاء خانواده براثر نقصان یا افراط در علاقه منحرف و دگرگون شده یا اینکه روابطمذکور بعلت جدائی،طلاق یا مرگ والدین گسیخته وضایع گردیده باشد ، رشد کودك ممکن است بسختی و کندی صورت گیرد. کودکی که ازمحبت و حمایت بی بهره است، کودکی که رشد او متوقف مانده است یایك کودك پریشان ومضطرب میتواند از خود رفتاری مخالف با اجتماع نشان دهد و خودرا از نظر هم آهنگی بااقتضای حقیقت زندگی عاجز معرفی کند .

کودك محروم .

کودکی که به علاقه و محبت اعضاء خانواده خودو مخصوصاً بعلاقهٔ مادر متکی نیست،از نخستین سالهای زندگی علائم ناراحتی و عدم هم آهنگی را آشکار میسازد . مشکلاتی که بر اثراز شیر گرفتن کودك ، خوردن غذاهای جامد یا منع از مکیدن انگشت برای کودك بوجود میآید ، بآسانی قابل درك است . یك شکم پرستی مفرط ، دستبردهای متوالی، بی اختیاری درعمل دفع ، دراین قبیل کودکان بیشتر ظاهر میشود .

کودک بی مادر.

بنابرتجاربی که در زمینهٔ روانشناسی تربیتی بدست آمده است فقدان مادر وبویژه در دوسالگی بزندگی روانی کودک آسیب سختی وارد میآورد. فقدان‌مادر بطور کلی برای کودک جراحتی‌محسوب میشود که‌احساس امنیت وآسایش او را متزلزل‌میسازد. باید احتیاج فوری را که کودک دراین باره حس میکند بوسیلهٔ کسی که جانشین مادرش تلقی میشود، تأمین کرد. دراین صورت لااقل مسائل ومشکلات آتی راجع بروابط اجتماعی کودک کاهش مییابد، لیکن این موضوع را باید پیش بینی کرد که روابط کودک با جانشین مادرش در ابتدا مشکل خواهد بود.

کودک بی‌پدر

کودک درقبال ازدست دادن موقتی یا دائمی پدر، بوسیلهٔ اندوه واضطراب (همراه با احساس حرمان و کینه) ویك وضع مقاومت ناپذیر وعصیان‌آمیز ناشی از گسیختگی ونقصان علاقه در برابر خانوادهٔ خود، عکس‌العمل نشان میدهد.

کودکان‌محروم تمایل دارند که درعالم‌تصور آنچه را که درعالم حقیقت ازدست داده‌اند، جستجو ودنبال کنند. این کودکان دائماً بوهم وخیال برای خود پدری قهرمان ومادری از نوع «فرشتگان» میسازند. بررسی‌های راجع بمقایسهٔ محتوی تصورات کودکی که دریك مؤسسه پرورش‌یافته‌باکودکی که‌دریك‌کانون‌استوار خانوادگی‌بزرگ‌شده‌است، ثابت میکند که اولی در زندگی حقیقی، هیجانات و تأثرات خود را محدود تر ابرازمیکند؛ در عوض «بشدت درعالم خیال» فرو میرود. دستبرد، خرابکاری، اجتماعی‌نبودن، عدم خویشتن داری دراین کودک

ازجملهٔ عوارضی است که بطور کلی براحساسات جریحه دار، اضطراب آمیز وخصمانهٔ اودلالت دارد. درکانون‌های کودکان ملاحظه میشود که اگرچه ازیك طرف ، سلامت بدنی، رشد جسمانی و کنترل واکنش‌های روانی کودك، شکفتگی وپیشرفت موزون وهم‌آهنگی را دربردارد ، ولی‌ازطرفی دیگر کودك با جدا شدن ازاعضاء خانوادهٔ خود وبا ظهور پاره‌ای نقائص ازقبیل‌نقص‌تکلم، عادات نکوهیده ، موانع رشد روانی ، درمعرض مخاطره قرارمیگیرد.

اتخاذ تدابیرمخصوص برای درمان حالات مذکور

بررسی وسائلی که‌باستعانت‌آن بزرگسالان میتوانند کودکان را پس ازیك ناراحتی مانند ازدست دادن یکی ازوالدین خود ، درانطباق با وضع جدید یاری دهند ، حائز اهمیت است . «اسحق» مطلب مهمی را بیان کرده است ، بدین معنی که باید کودك را در گریستن بخاطرآنچه ازدست داده است آزاد گذارند ، تا بتواند اندوه ورنج خود را بصورت کاملا طبیعی اظهار کند . دراین صورت خود او راه حل مناسبی خواهد یافت .معهذا عاقلانه است که ازتظاهرات دردناك کودك‌جلوگیری گردد ودرهمان حال‌بکودك مساعدت شود که وضع موجود را با درك‌حقیقت آن بپذیرد وتحمل کند . نام پدر یا مادرفوت شده را نباید بطور مبالغه آمیز گرامی‌داشت بلکه بهتراست بطورطبیعی‌وعادی از والدین‌مرحوم سخن بمیان آورد و خاطرات مشترك زندگی خانوادگی را احیاء کرد ودرصورتیکه کودك مایل باشد باید باواجازه داده شود تا تصویری از پدریا مادرخود را نگهدارد .

بمحض آنکه کودك‌خودرا آماده نشان دهد ، لازم است باو کمك کرد که‌بفعالیت‌های‌مثبت‌واجتماعی خارج‌ازخانواده‌بپردازد ودر اینجاست که علاقهٔ کودك بآموزندگی میتواند یارومددکار بزرگی برای او باشد .

کارهای سرگرم کننده ازهرنوع ، ازقبیل نقاشی ، حجاری ، هنرنمایش وبازی ، برای زدودن تأثرات او بسیارمفید است . درصورتیکه بعضی از دوستان کودك‌دارای دودها وآلام مشابهی باشند، این نیزوسیلهٔ‌تسکینی است که کودك خودرا درمحنت‌ها تنها حس نکند . فرصت های مناسبی که برای اجتماع بوجودمیآید،بابرعهده گرفتن‌مسؤلیت های ابتدائی‌در خانه‌ومدرسه،نشان‌میدهد که کودك‌میتواند‌خودراعنصری مفیدقراردهد. بعلاوه باید کوشش کرد که‌از میان اعضاء خانواده یا دوستان بزرگسال کودك ، جانشین پدر و مادر فوت شده را پیدا کرد . لازم است کودك بتواندباشخصی که شایسته ودرستکارباشد، علائق روحی برقرار سازد ، تا اینکه جریان تشخیص هویت بتواند ادامه یابد و ارادهٔ بزرگ شدن مستحکم وتأیید گردد .

پرورشگاه .

بهترین نوع کانونهای محل سکونت یتیمان ، تقریباً پرورشگاه (foster home)میباشد.این‌نوع کانون‌بوسیلهٔ گزارش« کورتیس کمیته»(۱) که درانگلستان منتشرمیشود توضیح داده شده است .

پرورشگاهی که بخوبی انتخاب شده باشد برای کودك امنیت و علاقه‌ایرا که موردنیازاست، فراهم میسازد . پرورشگاه نباید ازلحاظ روانشناسی و ارتباط شرایط مادی و محیط دارای نقائصی باشد . باید از نزدیك شخصیت‌متصدیان‌پرورشگاه‌وهمچنین‌علل وموجباتی که‌محرك آنان در پذیرفتن کودکان میباشد ، مورد بررسی قرارگیرد . پسندیده نیست که این موجبات وعلل مبین جلب منافع مادی یا ضرورت ارضای احساسات واپس زده باشد .

---

۱ ــ گزارش انجمن حمایت کودکان (۱۹٤٦و Curtis committee) ادارهٔ‌مطبوعات سلطنتی ، لندن .

این موضوع واجد اهمیت است که متصدیان پرورشگاه نسبت بمشکلاتیکه کودك باآن مواجه‌میشود بصیرت و توجه داشته باشند. آنان بایداز بعضی اختلال حالات کودك‌در موقعی که برای انطباق باوضع جدید خود تحت تعلیم قرار میگیرد، چشم پوشی کنندو بدانند که‌ایشان‌در برداشتن بار کودك‌با بازرس کمکهای اجتماعی بایدهمکاری کنند. بازرس مذکور، بنوبهٔ‌خود، بایداطمینان کودك‌را بدین‌لحاظ که حرفهای‌او قابل‌توجه‌است، جلب نماید.

باید در تجسس نوع کانونی که مناسب یك کودك معین باشد، دقت بسیار مبذول داشت و تا حدامکان از تغییر آنهاخودداری کرد زیرا این تغییرات همیشه اضطراب و ناراحتی کودك را افزایش میدهد.

کانونهای کودکان.

یك راه حل دیگر اسکان کودکان بدون خانمان یا محروم که از یك‌خانواده ازهم گسختەیا معدوم‌شده، باقیمانده‌اند ،آنست که کودك را دریك کانون کودکان بپذیرند. کانونهای کودکان بی‌پناه، هنگام‌جنگ، از نظر مساعدت بکودکان درانطباق با وضع جدید، درانگلستان ایجاد شده است. مقامات‌محلی ادارهٔ تعدادی‌ازاین کانونها را برعهده گرفتند.

فکروهدفی که در ایجاد آنها تأثیرداشته، عبارت بوده است از «پی ریزی یك چیزثابت که کودك بتواند‌آن را بشناسد ومورد آزمایش قراردهد وبالاخره‌باور کند که در آن میتواند بازی کند». (۱) کودکی که ناملایماتی را تحمل کرده است، معمولا از نظر بازی کردن بطور طبیعی‌ومداومت درکارهای‌مثبت ویافتن‌دوست،اشکالاتی‌درخوداحساس میکند. ممکن است ابتدا بشکل‌صریحی رفتارغیراجتماعی ازاوسربزند؛

۱ــ D.W.Winnicot and B.Britton ، ادارهٔ مرکزی مداوای کودکان کندذهن. روزنامهٔ روابط بشری(HumanRelations Journal)

ممکن است بعداً در او هیجان شدید روحی نسبت بیك شخص ایجاد گردد که مختصات آن توأم با واکنشهای ناگهانی باشد . بتناسب آنکه کودك بوسیلهٔ بازی ، سرگرمیهای مثبت و موفقیتهائیکه در آموزشگاه بدست میآورد، طرز فراموش کردن ناملایات را فرا میگیرد، موفق میشود خویشتن را از هیجانات درونی برهاند. آنوقت بهتر خواهد توانست قواعد اجتماع را از نظر جلب موافقت سالمندان بپذیرد . رفته رفته روح اجتماعی در او رشد مییابد و برای او امکان پذیر میشود که با خصائل مورد لزوم ساکنان آیندهٔ جهان پرورش و رشد یابد. یك آزمایش مفروض در بارهٔ تعلیم انضباط بمنظور تجدید تعلیم و تربیت کودك غیر اجتماعی، همواره گرانبها تشخیص داده میشود.

در جریان آشنا کردن و انطباق یك کودك محروم بامحیط جدید، مخصوصاً نباید فراموش کرد که او احتیاج دارد ببیند که مجدداً در پیرامون وی یك زندگی خانوادگی بوجود آمده است . این آرزو درمیان یك دستهٔ کوچك (حداکثره ۱ تا ۲۰ تن کودك) و تحت ادارهٔ یك خانوادهٔ خوشبخت و متحد بهتر خواهد شکفت و تحقق خواهد یافت . ولی مؤسسات بزرگ نمیتوانند بطریق مطلوبی باین نیازمندیهای کودك پاسخ دهند مراقبت چنین کودکان ، برای کسانیکه این وظیفه را برعهده دارند ، مستلزم صرف نیروی فکری بسیار است ولذا ضرورت دارد که اینان از بهترین شرایط ممکن کار ازقبیل : حقوق گزاف ، تعطیلات طولانی و تسهیلات زندگی، بهره‌مند گردند .

کودکان مجرم .

کودك گناهکار معمولاً بصورت فرد مضری در خواهد آمد و کمتر احتمال دارد بتواند آثار مثبی از روح مدنی بین‌المللی از خود بروز دهد . برای تحلیل و درك اینکه چرا روح اجتماعی در چنین کودکانی بسختی و کندی رشد مییابد ، دستهٔ مأمور مطالعه ، بتجزیه و تحلیل علل خطاهای دوران

کودکی مبادرت جسته است .

این علل بطور مشخص بدو طبقه تقسیم میشود :

۱ ـ عوامل ابتدائی، اساسی وداخلی؛

۲ ـ عوامل درجهٔ دوم، خارجی و ناشی ازمحیط .

درطبقهٔ اول مسائل زیر را مورد بحث قرار میدهیم :

الف) محیط بد خانوادگی که موجد دشمنی ، تصادمات و عدم علاقهٔ اعضاء خانواده نسبت بکودك میباشد؛ گاهی شکل روابط زناشوئی نیزدراین مورد مؤثراست .

ب) فقدان پیوستگی روانی نسبت بیك شخص مفروض که کودك دراختیار اوست. براثر آن کودك پاره‌ای خصوصیات بی‌قیدی دچار میشود ومخصوصاً این وضع در کودکانی که طی پنجسال اول زندگی،درمدتی بیش از شش ماه ازمادر خود جدامانده‌اند ، زیاد معمول است .

ج) عدم قابلیت و شایستگی اعضاء خانواده در تجسم یك هدف جلو چشمان کودك، که از آن اشکالی برای کودك بوجودمیآید که نتواند خود را بعداً فردخوبی تلقی کند ؛ ضعف شخصیت و تمایلات طبیعی تحت تأثیر راهنمایان بد بوجود میآید . در این طبقه همچنین مختصات راجع باعمال بدن توضیح داده میشود : عدم تعادل غددبدن، بیماریهای موضعی، شرایط نا مساعد طبیعی ، کمی هوش ، که‌از آن احساس خواری و پستی و پدیده های ترمیمی (۱) ناشی میشود .

طبقهٔ دوم شامل مسائل زیراست :

الف) آنچه بکانون خانوادگی مربوط است : فقر و تنگدستی ، زندگانی دریك خانهٔ محقر وپرجمعیت ، جریانات مخصوص ناشی ازغیبت پدر هنگام جنگ و کارمداوم مادردرخارج ازمنزل؛

ب) آنچه‌مربوط بآموزشگاه‌است: فقدان تحصیلاتی که نیازمندی

Bhénomênesde compensation-1

فعالیت کودك را ارضاء کند وشامل آن گردد ، روشهای تحصیلی که با درجهٔ رشد کودك بخوبی تطبیق نشده باشد ؛

ج) آنچه مربوط بأجتماع است: تأثیر وسائل بازی و تفریح(کمی جا، کمبود وسائل، شرایط ناقص)، تمایل بایك مجاورت خطرناك و غیر اجتماعی وعدم دسترسی بکاریکه باتمایلات، ذوق و سطح رشد کودك متناسب باشد.

بنظر میرسد اقدامات احتیاطی اساسی شامل موارد ذیل باشد :

۱ ـ توسعهٔ مؤسسات روانشناسی تربیتی، مخصوصاً حمایت مادران و کودکان، که درعین حال میتوانند اعضاء خانواده را راهنمائی کنند .

۲ـ همکاری نزدیك بین خانواده و آموزشگاه : مقدورات کودك از نظر رفتار، قبول مسؤلیت و تن در دادن بکارهای مختلف در آموزشگاه.

۳ ـ بهبود شرایط اجتماعی و توسعهٔ وسائل تفریح وسر گرمی.

کودکان «آواره» .

نتایج حاصل در بارهٔ کودکانی که طی جنگ تغییر مکان داده شده اند ظاهراً مدتها مورد استفاده قرار خواهد گرفت و باید مخصوصاً از نظر اینکه ما بخواهیم کودکانرا در انطباق و آشنائی با اجتماع جدید کمك کنیم ، آنهارا مورد مطالعه قراردهیم .

دراین نتایج مختصات زیر مشاهده میشود :

۱ ـ نارسی مفرط وذوق پیش رس قبول مسؤلیت ؛

۲ ـ تمایل به تبعیت و نقصان رشد ؛

۳ ـ اشکال ایجاد ارتباط بادیگری ؛

٤ ـ عدم اعتماد وسوء ظن ؛

۵ ـ کم حوصله گی و تمایل بموفقیت فوری ؛

٦ ـ رضامندی ازخود و اعتماد مبالغه آمیز بخویش ؛

۷ ـ احساس مجرمیت و گناهکاری ازاینکه پس ازفقدان اعضاء

خانواده باید زیست کند ؛

۸ ـ احساس داشتن یك وظیفه از نظر اجرای آن درزندگی. باید بیاد داشت که‌عده‌ای از کودکان بی‌پناه دارای روحی‌سرشار از ابتکار، شهامت‌و خصلت‌مدیریت‌هستند با اینکه برای‌بقای خود ، با کمك‌جمعیتی که عضو آن هستند ، تلاش ومبارزه میکنند ودرفقر و تنگدستی عمومی سهیم میباشند معهذا حالات عصبی کمتردرچنین کودکانی دیده میشود تا موقعی که مجبورشوند مجدداً با شرایط‌زندگی‌زمان صلح انس‌بگیرند، بدون اینکه در آن حال دیگرحق مبارزه داشته باشند .

کودك در مبارزه خود برای زندگی یك نیروی اخلاقی بروز میدهد . لازم است‌از کلیهٔ وسائل موجودبرای‌تحکیم روابط خانوادگی واجتماعی،ازنظربرانگیختن‌احساسی که بیك شخص یا یك چیز بستگی دارد ، استعانت جوید. وی‌نیازدارد باینکه درك واحساس کند که‌قدرو ارزش اودرنظر گرفته شده است ونقشی‌دراجتماع بازی میکند . این موضوع واجد اهمیت زیاد است که بکودك‌آواره کمك کنند تا از نظر روانی‌خودرا با محیط جدید‌آشنا ومنطبق سازد و کوشش‌بکار برند تا سطح فکری اوارتقاء یابد . بازی ،کارهای‌تفریحی، یك‌کاردستی‌ومثبت وسائل‌درمانی‌بسیارمؤثری برای‌ناپایداری ، خشم ، تعدی و حال عصبی محسوب میشوند .

نتایج بازگشت پدر : اشکال آشنائی‌وسازگاری‌مجدد .

نتیجهٔ‌دیگرجنگ‌مشکل‌آشنائی‌وانس مجدد خانوادگی درموقع بازگشت پدرازارتش ، پس ازیك غیبت طولانی است .

۱ ــ گاهی‌مشاهده میشود که پدر وفرزند نسبت‌بیکدیگر غریب وناآشناشده‌اند ؛

۲ ـ بی‌انظباطی که براثرطرز مراقبت مادر بوجودآمده است از

نظر تعویض آن بایك انضباط خیلی شدید که هنگام باز گشت از طرف پدر تحمیل میشود ، مایهٔ ناراحتی طفل میگردد ؛

۳ - پیوستگی مفرط کودك بامادر هنگام غیبت پدر گاهی بدشمنی نسبت بپدر در موقع باز گشت او میانجامد، زیرا فرزند میخواهد علاقه مادر را حفظ کند (این عکس العمل در کودکانیکه طی مدت غیبت پدر در بستر مادر میخوابیده‌اند بوضوح مشاهده میشود) ؛

٤ - ممکن است پدر نسبت بزن خود از اینکه در مدت غیبت او وفادار نمانده باشد بد گمان شود (و بطور معکوس) ؛

٥ - اسارت یا جراحت که بر اثر جنگ بوجود میآید بسلامت مزاج پدر زیان میرساند ؛

٦ - عدم توجه و لاقیدی نسبت بأولاد ارشد ممکن است منجر شود باینکه پدر تمایلی برای ایجاد کودك جدیدی ابراز نماید ، و از همین جا حسد سایر کودکان برانگیخته میشود .

۷ - پدر ممکن است از نظر آشنائی و هم آهنگی مجدد با زندگی مدنی، پس از مرخص شدن از خدمت ارتش دچار زحمت گردد .

ممکن است ضرورت اقتضاء کند که مؤسسهٔ اجتماعی از لحاظ درمان روحی اعضاء خانواده بمنظور انطباق آنان با وضع اجتماعی جدید مساعدت لازم را مبذول دارد .

درمانها از نظر عمومی .

وسائلی وجود دارد که بخانواده و آموزشگاه امکان میدهد ، برای حصول رشد روانی بکودك کمك کنند و بمنظور ایجاد تعادل بکودکان بی پناه از نظر روانی مساعدت نمایند . در قسمت اول این گزارش بعضی از این وسائل، مخصوصاً ضمن مباحث راجع بکودکان بی پدر ، کودکان محروم و کودکان مجرم ، معرفی شده است . در ذیل ،

فهرست کاملیرا ذکر میکنیم :

۱ - ارضای نیازمندیهای روانی واساسی کودک در سالهای اول زندگی خانوادگی بهترین طریق را از نظر تأمین رشد مطلوب شخصیت وتعمیم آن بمثابهٔ پایه‌هائی برای سکنهٔ جهان بوجود میآورد ؛

۲ - اندرزهاوراهنمائیهای مراکزپرورش‌ورشد کودکان،مراکز روانشناسی تربیتی و انجمنهای اولیای شاگردان و معلمین نسبت باعضاء خانواده ، باید بآنان کمك کنندتااحتیاجات کودك‌را درك نمایند ووسائل تأمین آنهارا فراهم سازند؛

۳ - شیوه‌های جدید متداول درآموزشگاهها که وسائل درمانی مؤثری‌را برای کودکان تأمین میکنند ، صرفنظر از بازیها و فعالیتهای آزاد ، بسیار گرانبها هستند ، زیرا بدانوسیله بکودك کمك میشود که ناراحتیهای‌روحی خودرامرتفع سازد وآنرا بصورت مطلوبی‌در آورد . اضطراب‌وناراحتی‌درونی‌مانع‌ازآنست که‌فرد درست‌وروشن فکر کند، بطورمثبت و با واقع بینی قضاوت نماید یا روح انتقادی بدست آورد ، وحال‌آنکه این‌شرایط برای تأمین حسن‌تفاهم بین‌المللی‌ضرورت دارد؛

٤ - ایجاددوره‌های‌مخصوص،درمؤسسات‌عادی‌یامدارس‌خصوصی، برای سازگاری مجدد کودکان بی پناه مفید واقع شده است . جایدادن این کودکان‌در پرورشگاه یادر کانونهای کودکان که‌بادقت‌انتخاب شده باشند وتحت‌مراقبهای روانی،یك نتیجهٔ عالی‌را از نظر « درمان بوسیلهٔ محیط » بوجود میآورد ؛

۵ - معالجه‌بوسیلهٔ بازی یاسایر انواع معالجات روانی فردی که توسط مؤسسات درمان روحی بکارمیرود، وقتی مؤثر است که‌کودکان علائم بارزبیماریهای عصبی‌رانشان دهند ؛

٦ - مراکزمشاورهٔ زناشوئی‌میتوانند درحصول آشتی بین اعضاء

خانواده که عدم توافق آنان، خانواده را بگسیختن تهدید میکند، مساعدت نمایند .

۷ ـ این نکته حائز اهمیت بسیار است که در انتخاب معلمین همان اندازه که بمدارج تحصیلی آنان توجه میشود ، خصائل شخصی آنانرا نیز باید در نظر گرفت . آموزگاری که برشد روانی نائل آمده است میتواند ، بمیزان زیادی ، در تکامل مطلوب کودك و تربیت افراد مفیدی برای جهان، سهیم قرار گیرد .

تعلیم و تربیت و موانعی که اجتماع در مقابل آن قرار میدهد

بقلم :
دکتر آلوا میردال
کارشناس تعلیم و تربیت کودکان،
عضو فعلی دبیرخانهٔ ملل متحد ،
ادارهٔ مسائل اجتماعی

۱ ـ محیط طبیعی

دورهٔ کارآموزی فعلی، بمنظور تعیین و تنظیم برنامهٔ تعلیم و تربیت مخصوص ساکنان جهان تشکیل یافته است . برای اجرای این برنامه ، مشکلات احتمالی را باید منظور داشت: اینك بتدریج پاره‌ای از این مشکلات را مورد بحث قرار میدهیم :

موانعیکه محیط ، دریك اجتماع جدید ، در مقابل تعلیم و تربیت و رشد کودکان قرار میدهد، وحشتناك است . آنها از امکانات، و از موضوع مورد اقدام ما ، یعنی مطالعهٔ مسائلی که موجد حالات فوق العاده میباشند از قبیل: جنگ، قحط و غلا، کوچ دادن از یك نقطه بنقطهٔ دیگر، مهاجرت، خارج خواهد بود، زیرا آنها از حدود برنامهٔ تعلیم و تربیت تجاوز میکنند . بنابراین ما خود را بمطالعهٔ موانع نظم اجتماعی که معمولاً تعلیم و تربیت کودکان را دچار مشکلاتی میسازد ، محدود میکنیم .

این مسائل و موانع بیشتر از نظر تعلیم و تربیت مورد مطالعه قرار خواهد گرفت تا از لحاظ روانشناسی - و نیز از نقطهٔ نظر تغییرات ممکن در عمل، مورد بحث واقع خواهند شد و نه بطور کلی از جهت روابط اصلی. ما در دنیائی بسر میبریم که از کمال و فضیلت مطلق بسیار دور است ؛

بنابراین ، هیچکس نباید اندرزها وتوصیه‌هائی را که متضمن تغییر محیط باشد ، قبل‌ازتعیین امکان‌اجرای آن، مطرح سازد این تذکر مسلم ودائم راجع بحدود اجباری کارو کوشش‌ما ، میتواند وضع خاص توأم باساده لوحی را که اغلب ، مباحث راجع بتعلیم و تربیت را فرا میگیرد ، زائل کند .

امروز ازهروقت دیگرلازمتراست که دراین باره حقیقت معلوم وابرازشود ، زیرا اشخاص پلیدی که دربین مردم واعضاء خانواده وجود دارندازتوقعات زیادیکه‌مربیان، بسهم خود، بعنوان خیروصلاح کودکان بیان میکنند ، عصبانی میشوند .

باید نه تنها کودکان بخوبی‌تغذیه ومراقبت شوند . بلکه آن عده نیز که در کانونهای آرام بسر میبرند ، باید اتحاد اعضاء خانوادهٔ ایشان توأم با سعادت باشد ، باید مادرشان لااقل برنامهٔ اوقات خود را تابع احتیاجات آنان قراردهد ؛ باید همسایگان همان اندازه با آنان صحیح رفتار کنند که اعضاء خانواده باایشان سلوك میکنند ؛ گفتارهای تازه‌را برحسب‌مرحلهٔ رشد کودك، که‌کارشناسان‌مربوط آن را مناسب تشخیص دهند ، بیاموزند ؛ باید مذهب و سایر مفاهیم مطلق ، بنحویکه متناسب استعداد کودك باشد ، بمنظوردرك آنها، توضیح داده شود ؛ باید محیط فرصت های مناسب فراوانی را برای تجارب گوناگون که بآن نام «بازیها»رامیدهند، دراختیار بگذارد؛ باید روابطدوستانه ، که‌برآورندهٔ نیازی باشد ، درلحظهٔ معین برقرار نماید ؛ بایدآزمایشهای جنسی بطور کاملاً‌هم آهنگ و موزون ، به ترتیبی که برای شرکت کنندگان مفید باشد ، صورت گیرد. برای‌پاسخ بدین شرایط چنین بنظرمیرسد که سرتاسرجهان باید تغییروتحول‌پذیرد و بیشترزندگی جوانان تحت‌الشعاع اندیشهٔ تعلیم و تربیت نسل‌آینده قرار گیرد .

من قصد ندارم در آنجا از کوششهائی که برای تعیین آنچه از لحاظ تعلیم و تربیت مطلوب است، بکار رفته، انتقاد آسانی کنم. لیکن نباید فراموش کرد که ما بشدت در معرض خطر ایجاد کشمکش و مناقشه قرار گرفته‌ایم، مخصوصاً از نظر مادران، که حساسیت و مراقبت مداوم آنان امروز تا این حد برای آسایش روحی کودك لازم تشخیص داده شده است. پس از یك دوران آزادی و استقلال، زنان ممکن است از آن بترسند که خود را مجدداً تابع یك قید حیاتی به بینند.

از اینروست که موضوع اصلی مطرح میگردد تا معلوم شود چه اندازهٔ توقعات رشتهٔ تعلیم و تربیت واقعاً لازم الاجراء هستند؛ یا تا چه حد ممکن است تعلیم و تربیت بوضعی که قبلاً داشته است، باز گردانده شود: شغلی که اعضاء خانواده بخاطر آن فقط قسمتی از اوقات خود را صرف میکنند؛ و در چه حدودی میتوانیم محلی که، کودکان ما را احاطه کرده است، رها کنیم و ساختمان اجتماع خود را در مجموع آن، بآزادی تغییر دهیم. درعین حال که فقط یك اهمیت درجهٔ دومی را نسبت به نتایج این تحول در تعلیم و تربیت قائل میشویم.

راه حل این مسئله پایان وسرانجام کوششهای ما را نشان خواهد داد و لزوم متممی را از نظر نتایج و آثار این دوران کارآموزی (استاژ) در خصوص شکل دادن تعلیم و تربیت کودکان ایجاب خواهد کرد. اما، قبل از وصول بدان، ما باید طریقه‌ای را که سازمان اجتماع فعلی بتوقعات مربیان پاسخ میدهد، مورد مطالعه و آزمایش قرار دهیم. من خود را در توضیح این موضوع محدود میکنم، من نمیتوانم جز یك کمك فکری بشما چیزی عرضه بدارم؛ اغلب ملاحظات و اطلاعات راجع بآن باید ضمن ادامهٔ کارهای استاژ تکمیل و بسط داده شود.

سطح زندگی

آیا سطح زندگی مستقیماً در تعلیم و تربیت تأثیرمیکند ؟ شایسته است ابتدا تأثیر غیر مستقیمی که توسط تغذیه ، تندرستی ، نیروی حیات کودکان حاصل میشود مورد مطالعه قرار گیرد . مسئلهٔ تأثیر مستقیم بسیار مشکل و دقیق است . با وجود این- پس از مطالعات هیلدگارد هتزر (۱) وژر زیلد(۲) ودیگران-میتوانیم بگوئیم که بنظر میرسد کودکان بوضوح فقر خود را ، درصورت اقتضا ، درك میکنند.

با وجود این مفهوم «فقر» هرگزدارای ارزشی مطلق نیست . بلکه اختلافات سطح زندگی طبقات مختلف اجتماع وتغییراتیکه درسطحهای مختلف زندگی طی مدت مبتنی ظهور میکند، روح را متأثرمیسازد و موجب غم واندوه، نگرانیها یا یك احساس دشمنی و تنفرمیشود . مطالعهٔ تجارب راجع باحساس حقارت و پستی که مبتنی بر اختلافات حقیقی سطح های زندگی است باید درسرلوحهٔ هرگونه طرح تحقیقات مربوط بروانشناسی کودکان وسالمندان واقع شود .

بطور کلی، برای حصول نتیجه باز هم ما میتوانیم تأیید کنیم که اختلافات وتغییرات مربوط بسطح زندگی موجب اختلافات وتغییراتی در شیوه های تعلیم وتربیت میشود. چنین برمیآید که کودکان امروز، خودرا در معرض اجرای روشهای تربیتی مختلف مشاهده میکنند ، که تغییرات آنها بخوبی حکایت ازعدم ارتباط وپیوستگی دارد . علمای اجتماع که مسئله تعلیم وتربیت را مورد گفتگو ومباحثه قرارداده اند اینك باید بمطالعهٔ

۱- Hildegard Hetzer. Kinaheit und Armut.Leipzig, 1929

۲- Jersild, Markey and Jerild : Lesenfants : leurs craintes, leurs rêves, leurs désirs, leurs songeries, leurs goûts, etc. Child Development Monographs, New york, Teachers'College, Bureau of Publications, 1932 .

انعکاسهای این تغییرات در کودکان و نتایجی که مورد استفادهٔ دائمی یکی ازروشهای مذکور در یك اجتماع پایدار است ، بپردازند .

نوع اقامتگاه خانوادگی موجد مشکل و مانع کاملاً مشخصی است که غالباً با تعلیم و تربیت مطلوب و صحیح سازشی ندارد . در این زمینه نیز« هیلدگارد هتزر» پیشقدم شده است وامروز روانشناسان نظرهای اورا تأیید میکنند من درسال ۱۹٤۵ از طرف انجمن دولتی سوئد برای مطالعهٔ اجتماعی مسکن مأمور شده ام و توانسته ام محل لازم را برای تعلیم و تربیت کودك تعیین کنم و نشان دهم که آن در نسبت های زیادی تغییر میکند، در عین حال که در اغلب حالات، آنهم کافی نیست . دراقامتگاههای معمولی خانواده های جدید تقریباً همیشه غیرممکن است کودك را باز گذارند تا با آزمایش هائیکه، بازی فرصت میدهد، بپردازد . شیوهٔ عالی که عبارتست از تنها گذاردن کودکان در موقعی که دچار خشم و عصبانیت میشوند ، فقط در کمتر از نیمی از خانواده های کشوری مانند سوئد قابل استفاده تواند بود، زیرا اغلب منازل محدود و کوچك هستند . درشرایط فعلی زندگانی شهری ، همسایگان وخویشان فشارشدیدی بمادریکه بخواهد کودك را بحال خود گذارد تا بتدریج وضع ورفتارخویش را تنظیم و اصلاح کند ، وارد میسازند ، و حال آنکه حق اینستکه مادر رفتار اجتماعی دیگریرا خودش فوراً و جبراً باو تحمیل نماید . مثالهای زنده ممکن نیست بپای آنچه در کتب کمال مطلوب جلوه داده شده است ، برسد ، در حالیکه با نداشتن فضا وجا ، کودکان باید در تمام مظاهر زندگی خانوادگی از عبادت گرفته تا بازی ورق واز کشمکش و نزاع تا روبوسی ودرآغوش گرفتن ، شرکت جویند ، بدون آنکه این اعمال متناسب مرحلهٔ تکامل ورشد فردی کودك باشد .

در کشور سوئد ما کوشش کرده‌ایم تحقیقات را از حدود تقسیم خوابگاهها ، حجم و مساحت اطاقها جلوتر ببریم . بر اثر آن ، متوجه شده‌ایم‌ در منازل‌ شهری که وسعت کمی دارند، ۲۰٪ افراد دو جنس مخالف، پس ازدوازده سالگی، باهم دریك اطاق میخوابند . البته افراد متأهل در این حساب منظور نشده‌اند . این آمارها، از کشوری بدست آمده که یقیناً و بطور استثناء سطح زندگی آن بالاست و میتواند با نتایجی که «هیلدگارد هتز» ، ازمطالعهٔ شرح حال دخترانیکه اسرار خودرا از نظر جرائم ومشکلات جنسی بروانشناسان باز گفته‌اند . بدست آورده‌است ، تطبیق گردد . ملاحظه میشود که‌در اغلب حالات ، این دختران تجارب اولیهٔ جنسی خویش‌را در سنین کم، بامردی از خانوادهٔ خود بدست آورده‌اند. بنظر میرسد آنچه باعث اتهامات منافی عفت با محارم میباشد وسعت کم مساکن پر جمعیت است و البته بدون چنین وضعی هرگز این اتهامات موردی نمییافت .

تفریحات

نباید تأثیر فقر را درشرایط مادی زندگی خانواده کم اهمیت تلقی کرد : درنتیجه یك رابطهٔ صریح ومستقیم بین سطح زندگی ومقدورات ووسائل تفریح کودك، وجوددارد . لیکن هنوز رابطهٔ مستقیم‌تری بین تعداد کودکان یك خانواده ووسائل تفریحی که همراه با تعلیم یافتن در اختیار آنان گذارده میشود ، برقرار است : کتب ، بازیها، گردشها و غیره. یك بار دیگر ازآمارهای مربوط بکشور سوئد مثال کاملی در این زمینه بیاوریم : بر اثر غور وتعمق در بعضی خانواده‌ها، عم از آنکه دارای عوائد زیاد یا کم باشند ، چنین نتیجه گرفته‌شده است که بطور متوسط در مبالغ اختصاص یافته جهت خرید کتب درمجموع (ونه در یك شخص) نسبت بهرخانوادهٔ بدون فرزند ۳۵ کورون (پول رایج سوئد) و در بارهٔ هر

خانواده‌ایکه بیش از چهارفرزند دارد ، و بزرگترین ایشان ۱۵ سال یا بیشترداشته باشد ، ۲۱ کورون درسال ، کاهش روی داده است . باتوجه باینکه تأثیرآموزندگی وتربیتی کتب درسنین مذکورممکن است خیلی بیشترباشد. همین‌وضع دربارهٔ روزنامه‌ها، مسافرت، بازیهاواسباب بازی نیزصدق‌میکند. این‌پدیده بدین نحوتوجیه‌میشود که‌براثرولادت کودکان جدید ، بودجهٔ خانواده ، بدون آنکه درعایدات افزایشی روی دهد ،در وضع دشواری قرارمیگیرد، ضمناًمحلهای خرج که دروهلهٔ اول‌اختصاص داده میشوند عبارتنداز مسکن ــ که قبلا دربارهٔ آن صحبت کرده‌ایم و تفریحات وفعالیتهای فرهنگی . (۱)

ساختمان خانواده

این موضوع مورد قبول است که شرایط مطلوب تعلیم و تربیت هنگامی بدست‌میآید که اعضاء خانواده باحسن تفاهم بسر برند؛ یك محیط پرشور و باحرارت بسازند ، بکودکان فرصت‌دهند که خود را مجذوب کاروزندگی نشان‌دهند ،آنان‌را دائماًازانقیادوفرمانبری باستقلال‌وآزادی رهنمون شوند .

باید درتمام برنامه‌های تعلیم وتربیت حقیقت درنظر گرفته شود ، مطلب‌دراینست که‌طلاق، عدم‌توافق‌وفوت،بعضی ازکانونهای‌خانوادگیرا ویران‌میکندوباعث‌تکثیر کودکانیکه‌ازروابط‌غیرقانونی بوجودآمده‌اند، میگردد . آمارهای مربوط بکشورهای مختلف نشان میدهد که تعداد زیادی ازکودکان درشرایطتی‌زیست‌میکنند که‌میتوان دراین باره آنرا «غیرعادی» تلقی کرد . متأسفانه ضمن آمارهائی که قسمتی ازآنها را در اینجا ذکرمیکنیم ؛ اکتفا کرده‌اند باینکه مجموع طلاق ، وفات وتولد

---

۱ ــ برای‌توضیحات وتحقیقات‌بیشترمراجعه شودباثر «آلوامیردال» تحت عنوان: «Nation and Family» New york، Harpers، 1941

ناشي از روابط غیرقانونی را نشان دهند ولی ترکیب خانواده‌های مورد نظر را تعیین نکرده‌اند. این امر یکبار دیگر بما ثابت میکند که در تصمیمات مربوط باجتماع، مسائل راجع بتعلیم‌وتربیت بهیچوجه مورد توجه قرار نمیگیرند.

در باب آثار و نتایجی که فقدان یکی از اعضاء خانواده در تعلیم و تربیت کودکان دارد ـ موضوعی که درخور تحقیق و مطالعهٔ بسیار عمیقی است. در اینجا باید خاطرنشان کنیم که در این قبیل خانواده‌ها، تعداد کودکانیکه بوسیلهٔ زنان مجرد بزرگ میشوند، افزایش یافته‌است، زیرا اغلب پدر در خانه نیست و از مسؤلیتهای خود شانه‌خالی میکند یا براثر طلاق زندگیرا رها میسازد، عامل مرگ را نیز باید مزید برعلت دانست.

حتی وقتیکه والدین در یک‌خانه زندگی میکنند و با کمک یکدیگر کودکان خودرا پرورش میدهند، روابط آنان با کودکان بر اثر سایر عوامل کمتر مورد تهدید قرار نخواهد گرفت، این عوامل عبارتند از وجود اجداد کودکان در کانون خانوادگی، اینکه کودک، کوچکتر یا بزرگتر از برادران و خواهرانش باشد، ملاقات باسایر اعضاء خانواده، اینکه مستخدمین طی قسمت کم‌یا زیادی از روز جای پدر و مادر را بگیرند. این عوامل تماماً «غیرطبیعی» هستند بدین معنی که غرض هر نقشه تعلیم و تربیت‌را نقض و خراب میکنند، این عوامل را باید بمتابعت اثریکه در شخصیت هر کس ایجاد میکنند، مورد قضاوت قرار داد. بسیار کم دیده شده‌است که پدران و مادران، هرچند که نیت آنان خیر باشد، بتوانند بطور کامل محیط خانواده را تعیین کنند.

ناپایداری ترکیب خانواده

مربیان بطور کلی بنابراین اصل که کودکان باید در یک محل ثابت، و نه تغییرناپذیر، زندگی کنند، بکار میپردازند. معهذا مشکلات و مفاسد

بحدی در حقیقت زندگی شیوع دارد که بنظر میرسد دقت و توجه مخصوصی باید بکار بست . مرگ محیط خانوادگی را متزلزل و دگرگون میکند. طلاق، اغلب ثقبهٔ عمیقی بایك صورت نامطلوب بوجود میاورد . یك اسباب کشی ساده (تغییر منزل) را که در بعضی کشورها امر کاملاً عادی تلقی میکنند، در یك زندگی هم آهنگ و آرام، موجد تغییراتی میگردد و از نظر کودکان مفهوم دیگری غیر از آنچه بزرگان درك میکنند ، دارد و شك نیست که مربیان بندرت بیك چنین دگرگونی توجه و اعتنا میکنند. تعویض مستخدمین خانه عامل دیگر ناپایداری است که بزرگسالان اهمیت آن را در بارهٔ کودکان بدرستی نمیسنجند. باید افزود که این معنی در پرستاران و مبصران باغهای کودکان و سایر مؤسسات مربوط بکودکان نیز صادق است .

هر گاه باین فهرست ترس شدیدی را که ناشی از بیکاری و بحرانها و خرابیهای مالی میباشد بیفزائیم برای ما محقق خواهد شد که عامل ناپایداری نقش اساسی را در محیط خانوادگی ایفاء میکند و بی شك ارزش آن را دارد که کوشش شود نظرهای مادر بارهٔ تعلیم و تربیت تعدیل گردد و محلی برای آنچه را که میتوان « نیروی تعلیم و تربیت » نامید، بازشود .

روابط بین کار و زندگی خانوادگی .

اینکه که پدران و مادران بر اثر امور حرفه‌ای از کانون خانوادگی خود دور میشوند ، در ساختمان خانواده تأثیر دارد . جنبهٔ مطلوب اصول تعلیم و تربیت هرگز ممکن نیست آشکار شود مگر وقتی آن اصول، تمایلات قابل تقدیسی را باینکه کودکان در کارهای والدین خود شرکت جویند و متدرجاً با حقایق موجود در محیط فعال خانوادگی آشنا شوند بیان کنند. حضور اعضاء خانواده در کانون خود بر حسب شرایط زندگی جدید متناوب است و این فواصل زمانی قهراً با نیازمندیهای کودکان مطابقت ندارد. در اغلب خانواده‌ها پدر در قسمت بیشتر روز در خانه نیست ، وضع مشاغل او ایجاب

نمیکنند که جز لحظات کوتاهی در صبح و عصر، در خانه باشد ؛ چنین ترتیبی بی شك از نقطهٔ نظر یك نفر مربی اسف انگیز است ، اما هنوز جای تأسف بیشتری است هنگامی که مادر نیز خانه را برای کار خود ترك میکند. عملی که امروز دیگر خیلی رائج است . نتایج اساسی این انقلاب و دگر گونی خانوادگی عبارتست از تغییر ترکیب خانواده، تضعیف نقش پدران و مادران، سرگرمی آنان بکار خود و بالاخره وضع کاملاً مخصوصیکه غیبت همزمان پدر و مادر ایجاد میکند .

اجتماع .

این موضوع تقریباً ثابت شده است که محیط روستائی معمولاً برای تعلیم و تربیت مساعدتر از محیط شهری است ؛ اما این نتیجه ممکن است بر اثر مطالعهٔ شرایط زندگی روستائی حاصل شده باشد و یا بدین علت که ما افکار خود را روی نقش تربیتی محیط قرار میدهیم و یا بدین جهت که، در شیوهٔ تعلیم و تربیتی که با شرایط زندگی شهری بهتر قابل انطباق باشد ، اهمال کرده باشیم . در وضع فعلی، کوشش بسیار بکار میبرند تا بطور مصنوعی ، برای کودکان شهرها ، شرایط طبیعی را که با فعالیت و کار جوانان ده منطبق باشد ، ایجاد کنند .

محیط از نظر تعلیم و تربیت کودکان مبین اهمیت بسیار است. اگر صحیح است که تعداد مجرمین جوان ، باوضعی که کانون خانوادگی آنانرا احاطه کرده است بستگی دارد، باید تن درداد باینکه تعلیم و تربیت و رشد کودکان تحت تأثیر پاره‌ای جریانات واقع میشود : مثلاً آیا کودکان میتوانند دریك باغ بازی کنند که در آن جوی آب جریان دارد ؟ آیا آنان دارای حیوانات اهلی هستند ؟ آیا در زمین مسطح بازی میکنند یا در حیاط خانه‌ها ؟

مؤسسات شهری و مؤسسات روستائی .
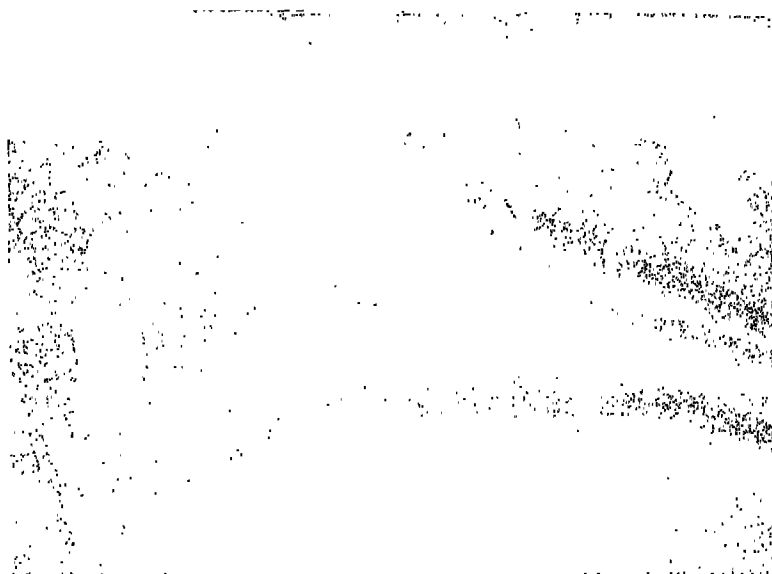
کلاسیکل، اُمور مطالعہ ہنگام دار
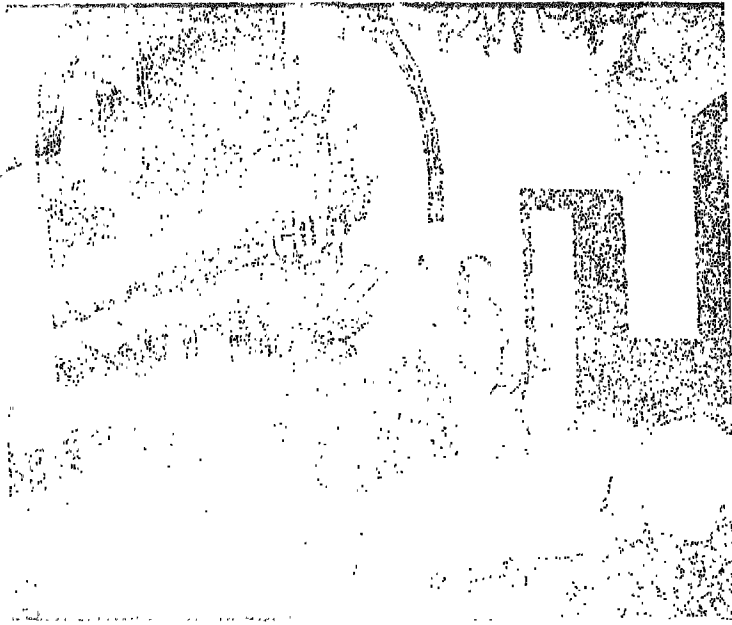
بانو «اسکار» سرپرست دورهٔ کارآموزی هنگام سخنرانی در «لودبرادی»

شهرنشینان کوشش میکنند بعضی ازمحلات شهررا بطبقات معینی ازمردم اختصاص دهند ؛ مانند کارگران ، مستخدمین وغیره . آنان اغلب بساختمان خانه‌های مخصوصی برای اشخاص سالخورده ، مادرانیکه ناگزیر ازکار کردن هستند ، وغیره . مبادرت میکنند . «دهکده‌های کودکان» میتوانند صورتی ازاین وضع خاص که بتمایلات وسیع اصلاح طلبان معاصر اجتماعی پاسخ میدهد ، تلقی شوند . نقش نهارخانهٔ آموزشگاهها که بطور روزافزون در کشورهای مختلف توسعه مییابد وخدمات بزرگی بخانواده‌ها انجام میدهد نیز باید مورد مطالعه قرار گیرد . آیا برای ارتقاء «تربیت اجتماعی» کودکان کوشش لازم بعمل میآورند ؟ آیا روح زندگی کردن باجماعت یاروح تعاون را رشد میدهند؟ آیارسالات راجع بتغذیهٔ کودکانرا مطالعه میکنندو از توصیه‌ها وراهنمائی‌های دقیق آنها برای رژیم مخصوص هریك از کودکان استفاده میبرند ؟ آیا قرائت آن رسالات بتمام پدران ومادران توصیه میشود ؛ چنین مطالعه‌ای باید دربارهٔ مؤسسات پزشکی ودندان پزشکی که برای کودکان تشکیل یافته‌اند و همچنین در مورد کلیهٔ مؤسسات اجتماعی که مستقیماً یا غیرمستقیم قابل توجه هستند، صورت گیرد ؛ بعنوان مثال کمك بمادران ، منع مشروبات الکلی ، کمك‌های اجتماعی ومرخصیهای با حقوق را ذکر میکنیم . مطالعهٔ طریقه‌ایکه این مؤسسات مورد استفادهٔ خانواده‌ها واقع میشوند یا باآنان تماس میگیرند، از نظر تربیتی متضمن نتایج مفید خواهد بود ، البته در صورتیکه دربارهٔ این نتایج بنحوی مطالعه کنند که ارزش تربیتی آن با ارزش اجتماعی آن تطبیق کند .

تأثیرات فرهنگی .

آهنگ بسیارسریع تغییر تمدن ما ، مارا وادار میکند که بخود آئیم ، بویژه آنکه این سرعت تغییراثرمثبتی در تعلیم و تربیت نیز دارد .

سابقاماتذکرداده‌ایم اختلافاتی که بین‌طبقات و افراد موجوداست ، ممکن است بتعلیم و تربیت‌زیان رساند. درحدود همین‌افکار ، میتوان‌در نظر گرفت که‌تغییرات خیلی سریع محیط فکری، حصول‌توافق‌و هم‌آهنگی تدریجی کودکان را که مبتنی بر رشد مطلوبی‌است ، دشوار میکند . روزنامه‌ها سینما و رادیو بی‌شك نمیتوانند افکار نورا بآن صورتی که یك دانشمند بلند پایه در نخستین کتب تحصیلی ذکر کرده است ، بیان و معرفی نمایند.

چه آشفتگی‌هائی‌را این وضع نامنظم تمایلات و اعمالی که کاملاً غیرقابل فهم هستند ، نباید در تغییرات ذهنی خود برانگیزد ؛

بعلاوه محتوی این استعداد ذهنی ،از قبیل طرز فکر ،خرافات و مذاهب ، ممکن است باقواعد تعلیم و تربیت تباین داشته باشد . در آنجامسئله‌ای وجود دارد که‌مطالعهٔ آن بسیار ثمر بخش است. فقط بآوردن مثالی اکتفا میکنیم: یك روزنامه که‌ستونی را بتعلیم و تربیت پدران و مادران اختصاص میدهد ، بدون شك درعین حال بانتشار غیب گوئیها و خرافات نیز مداومت خواهد داد - پس ازیك‌طرف کوشش میکنند فکر خوانندگان را تنظیم نمایند ؛ از طرف دیگر مخالف آن عمل میکنند .

از این ملاحظات که بطور اساسی مجزاشده و شخصی هستند منظور دیگری در کار نیست جز اینکه، نمونه‌ها و یك هدف عمومی دربارهٔ آنچه باید منتهی شود به روانشناسی محرك تعلیم و تربیت، بدست آید. درصورتیکه میتوانستیم تابلو صحیح و کاملی از محیط اجتماعی که کودکان در آن بسر میبرند ، رسم کنیم . متوجه میشدیم که در اکثر حالات ، زندگی حقیقی باشرایط « کمال مطلوب » ، تفاوت دارد .آن شرایط مطلوبی که بهنگام تهیهٔ برنامه و انتظار قبول آنها، درمغز خود میپرورانند. بنابراین لازم‌است باصلاح این یا آن مفهوم مبادرت جست، بدین معنی که؛ اصول تعلیم و تربیت را بمنظور آنکه بخوبی بر حالات متعدد و مختلفی منطبق گردد، باید تغییر دهیم؛

یاشرایطی اجتماعی را متناسب تمایلات و توقعات معلمین عوض کنیم ، ما در اینجا نخستین کوشش را برای گوشزد کردن اصلاحات ممکن ، بکار میبریم؛ لیکن نباید فراموش کرد هر نقشه‌ایکه ماطراحی خواهیم کرد جز بریك وضع اجتماعی معین قابل انطباق نخواهد بود . در خصوص مسائل واضح و مسلم، پیشنهادهای ماجز برای یك کشور غربی و صنعتی مانند سوئد ارزشی نخواهد داشت . پیشنهاد های مذکور را باید بنابر جهات مختلف و بمنظور انطباق باواقعیات وارزش‌های مخصوص سایر محیط‌های اجتماعی ، تغییر داد .

اصلاحات

لازم بتذکر نیست که گاهی ممکن است از احتیاجات کودکان نسبت بتعلیم و تربیت ، درقبال سایر نیازمندیهای فوری آنان صرفنظر شود مثلاً ، دادن یك غذای خوب بکودك برمیدان بازی ترجیح و تقدم دارد . در اینجا ما اکتفا میکنیم بیك جانب اندیشی عمومی که از نظر بسیاری از مؤلفین پنهان مانده است ، اینان خودرا مواجه با چنین مخاطره‌ای میسازند که گویا نسبت بحقایق اجتماعی لاقید و بی اعتنا هستند و حال آنکه در عمل چنین نتوانند بود .

بدین جهت است که حقوق پدران و مادران را نباید همراه باز ندگی سالمندانهٔ آنان دریك برنامهٔ صحیح و حقیقی تعلیم و تربیت کودکان فراموش کرد . زیرا مسلم است که نباید از آنان توقع داشت که فقط بخاطر کودکان خودزندگی کنند. دستورهای تربیتی غالباً باامیال و آرزوها مخالفت دارند ـ ما حتی میتوانیم آن امیال را ،نیازمندیهای پدران و مادران توجیه کنیم ـ که آنان تمایل دارند ازیك نوع آرامش خاطر و آسایش بهره‌مند شوند، اغذیه‌ای غیر از آنچه بکودکان میدهند ، مصرف کنند ، افکار سالمندانهٔ

خود را بدون توجه بمقتضیات تعلیم و تربیت بیان کنند، وحتی بتوانند هیجانات شخصی خودرا آزادانه ابراز نمایند. این شرایط برای سلامت و بهداشت زناشوئی ضرورت دارد و نمیتوان از آنها چشم پوشید. مخصوصاً باید این حق زندگی را برای دوران کهولت مادران منظور داشت. بسیاری از آنان چنان وظیفه و نقش خود را از صمیم قلب انجام میدهند که عملاً روح و امیال خودرا تا سطح آرزوهای کودکان ۳ تا ۷ سال پائین میآورند. نتیجه آنست که کودکان آنان وقتی بزرگ میشوند از نظر هوش و فکر ازمادرانشان پیشی میگیرند. در دوران اصلاحات اجتماعی معاصر، و مخصوصاً در کشورهائیکه بطور منظم برای بالا بردن سطح زندگی مردم میکوشند، جای تأسف است که از مقدورات وسیع اصلاحات اجتماعی وخانوادگی استفادهٔ بیشتری نمیکنند. درصورتیکه مربیان در سرتاسر جهان میتوانستند اتفاق نظر حاصل کنند، ممکن بود در وضعی قرار میگرفتند که از حکومتهای خود بخواهند که اصلاحات اجتماعی از طریق انجام تحقیقات اجتماعی وروانشناسی تأمین و اجراء گردد، بنحویکه بااحترازازواژگون ساختن محیط مساعد تعلیم و تربیت، اصلاحات مذکور آن را بهبود بخشد و حمایت کند. دراین باب ملاحظاتی چند در زمینه هائی وجود دارد که در خور اقدام است.

کمك مالی بخانواده.

از نظر اقتصادی وسائل مختلفی برای کمك بخانواده وجود دارد، این مساعدت اغلب، امروزه، بصورت مدد معاش واعانهٔ خانوادگی انجام میشود. مخارج اضافی که بر بودجهٔ خانواده تحمیل میگردد، از قبیل تعداد زیاد فرزندان، باید مورد توجه قرار گیرد و باید در صدد جبران این عامل یعنی فقر محیطی که کودکان در آن بزرگ میشوند، برآمد.

شهرنشینی وسیاست مسکن.

تمایل کشورهای مترقی بر آن نیست که عوائد غیر کافی خانواده را تکمیل کنند و اعانات مسکن بفقراء اعطاء نمایند، بلکه بیشتر متوجه آنست که مساکن وسیع‌تری برای اقامت چنین خانواده‌ای تهیه کنند. در هر حال نه تنها اجارهٔ مسکن بلکه وضع خود منازل نیز بایستی متناسب احتیاجات جدید خانواده باشد: محل سکونت باید بنحوی تهیه شود که تعلیم و تربیت را تسهیل کند و شاید هم، مخصوصاً بهریك از اعضاء خانواده اجازه و امکان دهد از یکدیگر جدا باشند. بنظر میرسد که ضرورت دارد بمعماران توصیه شود که بر تعداد اطاقهای کوچك بیفزایند و در ساختن تالارهای بزرگ عمومی تأمل کنند، زیرا در این صورت نیازمندیهای روانی خانواده را مورد توجه قرار داده‌اند.

بهر تقدیر، در صورتیکه میپندارند که میتوانند تمام احتیاجات خانوادگی را در مورد مسکن فردی، هرچند که خوب طرح ریزی شده باشد، تأمین کنند، این خیال باطلی بیش نیست. چون دوران کودکی دیری نمیپاید، باید از اینکه محل سکونت و اثاث را بنحو قطعی و دائمی با احتیاجات این دوران وفق داد، احتراز کرد. بازیها، باغبانی، سرگرمیهای پسندیده، اجتماعات مطالعاتی وغیره، ممکن است موضوع ایجاد ساختمانهای عمومی قرار گیرد و بنابراین باید در تمام نقشه‌های ساختمانی جدید، ایجاد «مرکز فعالیت‌های اجتماعی» پیش بینی شود. بهرصورت، پس از آن مناسب خواهد بود یك نوع اسلوب تربیتی بکار برند که اجازه دهد از چنین مرکزی بوجه احسن استفاده شود، بدین معنی که یك «تربیت فعالیت اجتماعی» ایجاد و حاصل گردد.

تقسیماتیکه در زمینهای بازی معمول میدارند، بدین منظور که چند پارك شهری در نقاطی از آن زمین‌ها احداث کنند، درصورتیکه توأم با واقع بینی نسبت بأحتیاجات خانوادگی نباشد، ثمری نخواهد داشت.

اختصاص انحصاری تعدادی منازل بخانواده‌ها وافراد طبقهٔ معینی نیز نتیجهٔ کمتری در برخواهد داشت. بنابراین متصدیان شهرسازی باید نقشه‌های وسیع کافی بارعایت کلیهٔ شئون ووسائل زندگی اجتماعی تنظیم کنند.

معهذا مهمترین اصلاح انفرادی عبارتست ازاینکه محیط دیگری که احتیاجات کودك رادرخارج ازخانواده تأمین نماید وباوامکان داده شود که بتدریج باستقلال نائل گردد، دراختیاراوقراردهند. برای کودکانیکه سنین متفاوت دارند، باید کودکستانهای مختلف درنظر گرفت. بعدها محیط آموزشگاه نیز بااحتیاجات کودکی که بزرگ میشود باید انطباق داشته باشد. لازم نیست دربارهٔ عوامل مذکور بیش ازاین بحث کنیم: کافی است اهمیت آنهارا قویاً خاطرنشان سازیم.

اصلاح سازمان کار.

نوع سازمان کار که مولود صنعتی شدن کشورهاست نباید قطعی تلقی شود. اجرای نقشهٔ اصلاحات، درصورتیکه ضمن آن نیازمندهای انسانی منظور گردد، ممکن است موجد تغییرات قابل توجهی شود، چنان تغییراتی که وضع خانواده‌رابدون آنکه منافع اقتصادی کسی را بخطر اندازد، بهبود میبخشد. این موضوع واجد اهمیت بسیاراست که محیط خانوادگی برای پدران ومادران وفرزندان کار کردن مشترك را امکان پذیر مینماید.

بعلاوه کودکان باید محیطی را که پدران و مادرانشان در آن کار میکنند، بشناسند. درصورتیکه از سنین اولیه، گردشهای دسته جمعی آموزشگاهی بمنظور مطالعهٔ طبیعت یا هنر، ترتیب داده شود، بسیار آموزنده خواهد بود. میتوان منافع تمایل ونظریهٔ جدید را دائر بآزاد گذاردن کودکان درمدرسه و طی ساعات بیکاری، درهر کار و نسبت بشرکت در زندگی، تا سیزده سالگی، مورد تردید قرار داد.

دلائل متعدد، درستی مداخله را درزندگی کودکان ازنظراینکه

وظائفی را که برعهده دارند ، بخوبی انجام دهند ، ثابت میکند . در این صورت بالنتیجه ساعات درس باید مسلماً تغییرداده شود .

بنظرمیرسد که راه حل قابل توصیه در نقشهٔ تعلیم و تربیت بدین قراراست : مطالعات وتحصیلات ، در دوران کودکی ، هدف اساسی را تشکیل میدهند وبنابراین مناسب ترین اوقات کودك را فرا میگیرند ، دوران‌مناسب‌دیگر نیز بوسیلهٔ يك کاردسته‌جمعی خانوادگی اشغال‌میشود؛ بالاخره لحظات کم فعالیت تروکم اهمیت تر، دوران بیکاری‌را که‌طی آن کودك خود را بیش‌ازپیش ازخانواده آزاد میکند ، بوجودمیاورد. کارلازم برای حسن جریان يك خانه که با رعایت شرایط جدید مجهز شده باشد ، فعالیت تربیتی مطلوب‌درهمکاری اعضاءخانواده درکاریکه منافع حاصل از آن بمعنای واقعی بهر يك خواهد رسید ، امکان پذیر خواهد شد . وضع کنونی که مادررا خدمتگارهمه قرار میدهد ،هیچیك ازشرایط وجهات بالا رادربرندارد؛ بلکه‌بالعکس مادراحتمالاً يك‌تأثیر نامطلوب ومنفی‌دروضع روحی، درهیجانات وسنت‌ها وروشهای‌کارتمام اعضاء خانواده وکودکان بجای میگذارد .

چنانکه‌چندبارخاطرنشان گردیده،غیبت‌همزمان پدران و مادران که ناگزیرازکار کردن درخارج ازخانه هستند ، درتعلیم وتربیت، تأثیر نامطلوبی‌دارد. راه حل‌هائی که دراین‌بارهٔ‌پیشنهاد شده ، فقط کار کردن مادررا برای‌مدت کوتاهی پیش‌بینی وقبول کرده‌است بنابراین،درصورتیکه بدین امرتوجه کنند ، ترجیح دارد که قبل از ارضای نیازمندیهای‌روانی وتربیتی خانواده، ساعات کار همه تقلیل داده شود ، بطوریکه پدر،مادر وکودکان بتوانند قسمتی ازاوقات خودرا بيك کار دسته جمعی در منزل اختصاص دهند . از طرفی دیگر ، در صورتیکه جهات اقتصادی را که بأفزایش‌دستمزد بستگی‌دارد ووسائل شخصی را که‌برای زنان ادامهٔ‌شغل

با مزدی را ایجاب میکند، نیز در نظر بگیریم، راه حل مناسب زیر را بدست خواهیم آورد : ساعات کار در روز، برای تمام کسانیکه وقت خودرا بکار بامزد مصروف میکنند، بشش ساعت تقلیل خواهد یافت ؛ درعوض آمار دستمزد، براثر استخدام عده زیادی اززنان متأهل، ترقی خواهد کرد.

چگونه میتوان از تجزیهٔ خانواده جلوگیری کرد.

تعمیم معالجات روانی نسبت بهمهٔ مردم، که ممکن است بکمك ترقیات روانشناسی، مراکز روانشناسی تربیتی، انتشار و اشاعهٔ قواعد حفظ سلامت فکری، مراکز مشاورهٔ زناشوئی و مشاورهٔ خصوصی، تحقق پذیرد، میتواند بطور قابل ملاحظه‌ای تعداد مجادلات خانوادگی، طلاق، جدائیها وسایر حوادث نامطلوب را که نتایج و آثار تأسف آوری در تعلیم و تربیت کودکان دارد، کاهش دهد. تعلیم و تربیتی که موجب میشود افراد بدان وسیله شخصیت خودرا درك کنند، نیز دارای چنین نتایجی تواند بود. بعلاوه، درصورتیکه بکاهش قدرت جابرانهٔ قرار دادها و خشونت احکام مذهبی و قضائی و همچنین نفرت خانوادگی، توفیق حاصل گردد، بی شك بطور مؤثر در بهبود تعادل روحی، وحصول توافق طولانی بین زن و شوهر و بین اعضاء خانواده و کودکان کمك خواهد شد. تعلیم و تربیت پدران و مادران آینده، حالات مخصوصی را از این نوع کوشش تربیتی که احتمالاً بایجاد یك محیط روانی بسیار هم آهنگ برای کودکان فردا منتهی خواهد شد، بوجود میآورد. از تحدید اختیاری تعداد موالید میتوان چنین آثار رضایت بخشی را نیز انتظار داشت، بدین معنی که در آن راه حلی جهت کودکانیکه بدون تمایل پدران و مادران بدنیا میآیند، موجوداست.

بنفع کانونهای خانوادگی که قبلا دچار مصیبت شده اند و مرگ لااقل یك عامل اجتناب ناپذیر محسوب میشود ـ میتوان تدابیر اجتماعی مؤثری اتخاذ کرد. این موضوع واجد اهمیت بسیار است. اندوه و تندخوئی که براغلب

خانوادههای ناقص (۱)مستولی میشود بنوبهٔخودبرای کودکان زیان بخش است.میتوان آنرا از طریق تغییر و توسعهٔفهم و ادراك اعضاء خانواده و بوسیلهٔ کاستن توقعات قواعد اجتماعی، درمان کرد، بنحویکه زنان مطلقه ،زنان شوهرمرده ، وزنانیکه ازروابط غیرقانونی دارای فرزند شدهاند ، خود را موجود عبث و ننگینی نشمرند .

از نظر تسهیل این نوع معامله بمثل و در عین حال بلحاظ چارهٔ بعضی مشکلات عملی که خانوادههای ناقص باآن مواجه هستند ،شایسته است امکان مجتمع شدن این خانوادهها، دراجتماعات خیلی وسیع ،مورد مطالعه واقع شود : بدین معنی که دو یا سه خانوادهمیتوانند مشترکاً زندگی کنند و کودکان ایشان بمنزلهٔ برادرو خواهرخواندگان وسالمندان بعنوان والدین اینان تلقی شوند . چون زنان هستند که بدین ترتیب جمع میشوند ، لازم است بموازات چنین کانونهای بدون مرد ، مخاطرات ناشی از « صفت زنانگی » مفرط وتنهائی را در نظر گرفت . بأحتمال قوی این وضع مثبت خواهد بود ، زیرامسائل عملی در آن صورت تسهیل و آسان خواهد شد ، روابط داخلی خانوادههای مجتمع شده ، تنوع بسیار خواهد یافت ، علائق روحی آنان کمتر دارای خصوصیت انحصاری خواهد بود ودرعین حال احتمال دارد محیط تجمع آنان فرحنا کتر و توأم باآسودگی خاطر بیشتر گردد . جای شگفتی است که دریافتن یك وسیلهٔ قطعی برای خانوادههای خیلی محدود ، منزوی، ناقص و اجتماع کودکان، توجه لازم بکار نرفته است .

البته پارهای ازمشکلات و تناقضات و ناتوانیها ناگزیر باقی خواهد ماند ، زیرا دوباره ایجاد کردن اجتماعات ، بمتابعت نیازمندیهای نسلهای جوان بآسانی امکان پذیر نیست.اما درصورتیکه فقط موانع ومشکلات تربیتی کهازشرایط کنونی اجتماعی ناشی میگردد ،تشخیص و تعریف شود

۱– Les familles incomplète

ودرمعرض بحث ومطالعهٔ انتقادی قرار گیرد ، ممکن است نتایج گرانبها و قابل توجهی بدست آید . لااقل راه حل این موضوع میتواند احساس ناتوانیرا که اینك بما فشار میآورد ، زائل کند .

مسائلی که باید مورد مطالعهٔ دقیق تری قرار گیرند

بین مشکلاتیکه میتوان بمطالعهٔ آن اکتفا کرد بدون آنکه درمان وچارهٔ آن پیشنهاد وتوصیه شود ، قسمتی وجود دارد که بمحیط فرهنگی مربوط است ؛ محیط فرهنگی تابع هیچ نقشهای قرار نمیگیرد و غالباً بطور کامل درجهت مخالف اصول تعلیم وتربیت واقع میشود . در این زمینه تأثیری را که توسط وسائل مهم خبری ، در کودکان بوجودمیآید، ذکرمیکنیم ؛ سینما تا کنون موضوع پارهای تحقیقات بوده است ؛ در خصوص تأثیر رادیو و روزنامهها نیز موضوع آن چنانکه باید بررسی و تحقیق نشده است .

تأثیرمستقیم وغیرمستقیم عقیده وتعلیمات مذهبی درتعلیم و تربیت باید مورد مطالعات عمیق قرار گیرد . دستورها واحکام بعضی از مذاهب با اندرزهائی که بپدران و مادران در باب تعلیم و تربیت داده میشود ، تضاد وتصادم دارد . ممکن است اختلافات مذهبی وعقیدتی این نتیجه را ببخشد که اختلافات بین کشورها و دسته ها را تشدید کند و بدینوسیله اختلاف تعلیم وتربیت نیز ، که قبلا جنبهٔ زیان بخش آن را خاطرنشان ساختهایم ، افزایش یابد. تجزیه وتحلیل دقیق این مسائل ممکن است ثمر بخش باشد .

دورتر برویم : لازم است همچنین بقایا و آثار فرهنگی حالات اجتماعی پیشین را مطالعه کرد . پدران ومادران و کودکان ازیك طرف تابع تأثیرات منطقی علوم جدید هستند وازطرف دیگر تحت نفوذ خرافات واوهام متعدد ومختلف قراردارند . بعضی ازمحیطها دربارهٔ یك علاقهٔ

روحی کوشش میکنند، درصورتیکه پاره‌ای دیگر بمحکوم کردن اخلاق ویك انضباط آمرانه مبادرت میورزند . نتایج یك اختلاف احتمالی بین این دووضع برای تعلیم و تربیت چیست ؟

نتیجه .

ذکر مطالب بالا بمنظور نشان دادن روابط بین شیوه‌های مختلف تعلیم و تربیت ،و بخصوص روابط بین شیوه های تعلیم و تربیت و محیط زندگی کودك ، که اینها تا کنون بطور کامل مطالعه و تحقیق نشده‌اند ، میباشد. مقصود نهائی آنست که مربیان بمعنای مسؤلیتهای خود توجه کنند و برای آنان معلوم شود که باید شرایط اجتماعی را برای مطالعهٔ انتقادی و تحلیلی از نظر انطباق آنها با نیازمندیهای انسانی ملحوظ و رعایت کنند ، با وجود این مقصود فوری ، بطور خلاصه عبارت است از: تنظیم بیلانی از وضع فعلی و مطالعهٔ مثبت آن. بنابراین هنگامیکه مباحثات لازم بعمل آید ، دیگر هیچ اقدامی ضرور نخواهد بود .آثار آن آشکار و ظاهر خواهد شد و تحقیقات موجود یك اثر عمده خواهد بود،زیرا حقیقت یك ارزش درمانی دارد.

همچنین هر کس باید درك کند که اجتماع فعلا بآن صورت که اگر ما بآرزوهای خود پی میبردیم و برای تحقق آن کوشش میکردیم، درمیآمد ، منظم نیست . اجتماع اکنون درهیچ جا ، درجهتی که مربیان تجویز میکنند ، پیش نمیرود ؛ ودرهیچ جا اجتماع قادر نیست احتیاجات و تمایلات کودکان را تأمین کنند .

ضمیمه

فهرست اعضاء هیئت مدیره و کارآموزان و مشاوران فنی

که در استاژ مطالعات عملی تعلیم و تربیت کودکان سنین سه تا سیزده شرکت جسته‌اند -

اعضاء هیئت مدیره

رئیس .

خانم اسکارد ، آزگرودا (Skard , Aase Gruda, Mme) - نروژ - استاد روانشناسی دانشگاه اسلو .

عضو دبیرخانه یونسکو مأمورسازمان دوره‌های کارآموزی

گیتون ، ژان‌ویلیام (Guiton,jean William) - فرانسه-ادارهٔ فرهنگ یونسکو .

رئیس دسته .

باولی ، آگاتا (Bowley, Agatha H.,Mlle) -انگلستان-روانشناس وابسته بمؤسسهٔ روانشناسی آموزشگاهها .

چن‌هوچین (Chen, Ho -Chin) -چین- رئیس انستیتوی مقدماتی کارکنان کودکستانها و معلم دانشسرای شهرداری دختران جوان شانگهای .

میلان ، لوئی (Meylan, Louis) - سوئیس - استاددانشگاه لوزان.

پرسکوت ، دانیل آلفرد (Prescott, Daniel Alfred) - اتازونی رئیس انستیتوی علوم مربوط بکودکان دانشگاه ماریلاند .

معاون امور اداری .

آمبروس ، میلوس (Ambros Milos - چکوسلواکی - عضو وزارت فرهنگ چکوسلواکی .

معاون فعالیت‌های اجتماعی و تفریحی .

آمبروسووا، لیبا (Ambrosova , Liba , Mme)- چکوسلواکی.

کتابدار.

تید لیتات، واکلاو (Tydlitat,Vaclav) - چکوسلوکی .

کارآموزان

آساتیانی، رولاند (Assathiany,Roland) - فرانسه - عضو وزارت بهداری .

باستاد،اوافریئیس (Baastad,Eva Friis, Mlle)- نروژ کمك آموزگار.

بارتوسکووا ، ماری (Bartuskova , Marie , Mlle) - چکوسلواکی- رئیس قسمت کودکستانها در وزارت فرهنگ .

بلاشفورد، کاترینا (Blatchford , Catrina , Mlle) - انگلستان-استاد رشته تربیتی (باغهای کودکان و کودکستانها) درمدرسه للاندریندود (Llandrindod).

بوافو، گریس(Boafo,Grace, Mlle)-انگلستان- دانشجوی یونیورسیتی کلژ (University college) .

سیژروا، ویولا (Cigerova, Viola, Mme) - چکوسلواکی - معلم مدارس متوسطه .

کهن ، ساموئل (Cohen, Samuel) - استرالیا - استاد دانشسرا در دانشگاه سیدنی .

دلمج گریس (Dolmage,Grace, Mlle) - کانادا - بازرس وابسته باداره آموزشگاههای عمومی در وینی پگ (Winipeg) وابسته به کلینیك روانشناسی تربیتی.

دوتا ، بهابانادا (Dutta, Bahabananda) - هند - مأمورحکومت هندوستان برای مطالعهٔ روانشناسی کودکان .

فورژئو، ایون (Forgeot,yvon, Mlle) - فرانسه - معلم دبیرستان وابسته به مرکز بین المللی مطالعات تربیتی سور ،

گابارد ، هازل (Gabbard, Hagel, Mlle) - اتازونی-کارشناس وابسته به قسمت تعلیمات تکمیلی و شبه آموزشگاهی، ادارهٔ تعلیمات ابتدائی، دفتر اتحاد تعلیم و تربیت .

گنیدنیگر،استر (Gnaedinger، Esther، Mlle) —سویس — دانشجو.

هاشم ، اباجی — عبدالهادی (سوریه) . معلم .

هربی نیرلوبرت،سوزان (Herbinière-Lebert، Suzanne، Mme)- فرانسه - بازرس کل کودکستانها .

ایورسن ، بره (Iversen، Beret، Mlle) —نروژ - معلم .

کتلس پیرل (Kettles، Pearl، Mlle)—انگلستان—مدیر کلاسهای کودکان دریکی ازمدارس ابتدائی ایدنبورگ .

لوژان ، الیزابت (Logan. Elizabeth، Mme) - انگلستان عضواداره تعلیمات هر فورد شایر .

لوژان،روبرت (Logan، Robert) انگلستان-رئیس تعلیمات ورمستر شایر .

لوکاس، الکساندر (Lukacs، Alexander) - مجارستان — دبیراتحادیهٔ دانشجویان .

پانشود ، ژرژ (Panchaud، Georges) - سوئیس — رئیس مدرسهٔ عالی دختران درلوزان .

راسموسن ، ادگار، ترانکجر (Rasmussen،Edgar،Tranckjaer) — دانمارك ـ استاد دانشگاه کپنهاگ .

سدلاکووا (Sedlackova،Vera، Mme) — چکوسلواکی—معلم مدارس متوسطه.

سیمونسون،ربکا (Simonson، Rebecca، Mlle)—اتازونی—نائب رئیس فدراسیون آمریکائی معلمین .

سوسك ، ژان (Soucek، Jan) - چکوسلواکی— عضوانستیتوی تحقیقات تربیتی .

اسپیتزل،آنا (Spitzel، Anna، Mme) — اتریش- معلم مدارس متوسطه.

اشتوفل نیکلا(Stoffel،Nicolas) — لوکزامبورگ — بازرس تعلیماتی مدارس ابتدائی .

تیل، لوسین (Thill Lucien،)—لوکزامبورگ- بازرس تعلیماتی مدارس ابتدائی .

تومه ، موریزو (Thomet ، Mauriso ، Mlle)-فرانسه -بازرس کل کودکستانها .

تومپسون، دریس ورا (Thompson, Doris Vera, Mlle) ـ اتحادیهٔ آفریقای جنوبی ـ مدیر مدرسه .

وبر، وراکاتلین (Webber, Vera Kathleen, Mlle) ـ اتحادیهٔ آفریقای جنوبی ـ بازرس کودکستانها دراداره فرهنگ اتحادیهٔ آفریقای جنوبی.

زازو، رنه (Zazzo, René) ـ فرانسه ـ استاد انستیتوی تربیتی دانشگاه پاریس .

مشاورین فنی

بندیت، روت (Benedict, Ruth, Mme) ـ اتازونی ـ (فوت کرده است) استاد نژاد شناسی دردارالمعلمین دانشگاه کلمبیا .

بروس ترزد (Brosse, Thérèse, Mme) ـ فرانسه ـ عضو ادارهٔ فرهنگ، کارشناس کودکانی که بر اثر جنگ ناقص الاعضاء و آواره شده اند ، یونسکو.

ایلگ ، فرانس (Ylg, Frances L., Mlle) ـ اتازونی ـ مأمور تحقیقات دربارهٔ رشد کودکان در دانشگاه یال .

ری، آندره (Rey, André) ـ استاد روانشناسی عملی در دانشگاه ژنو .